

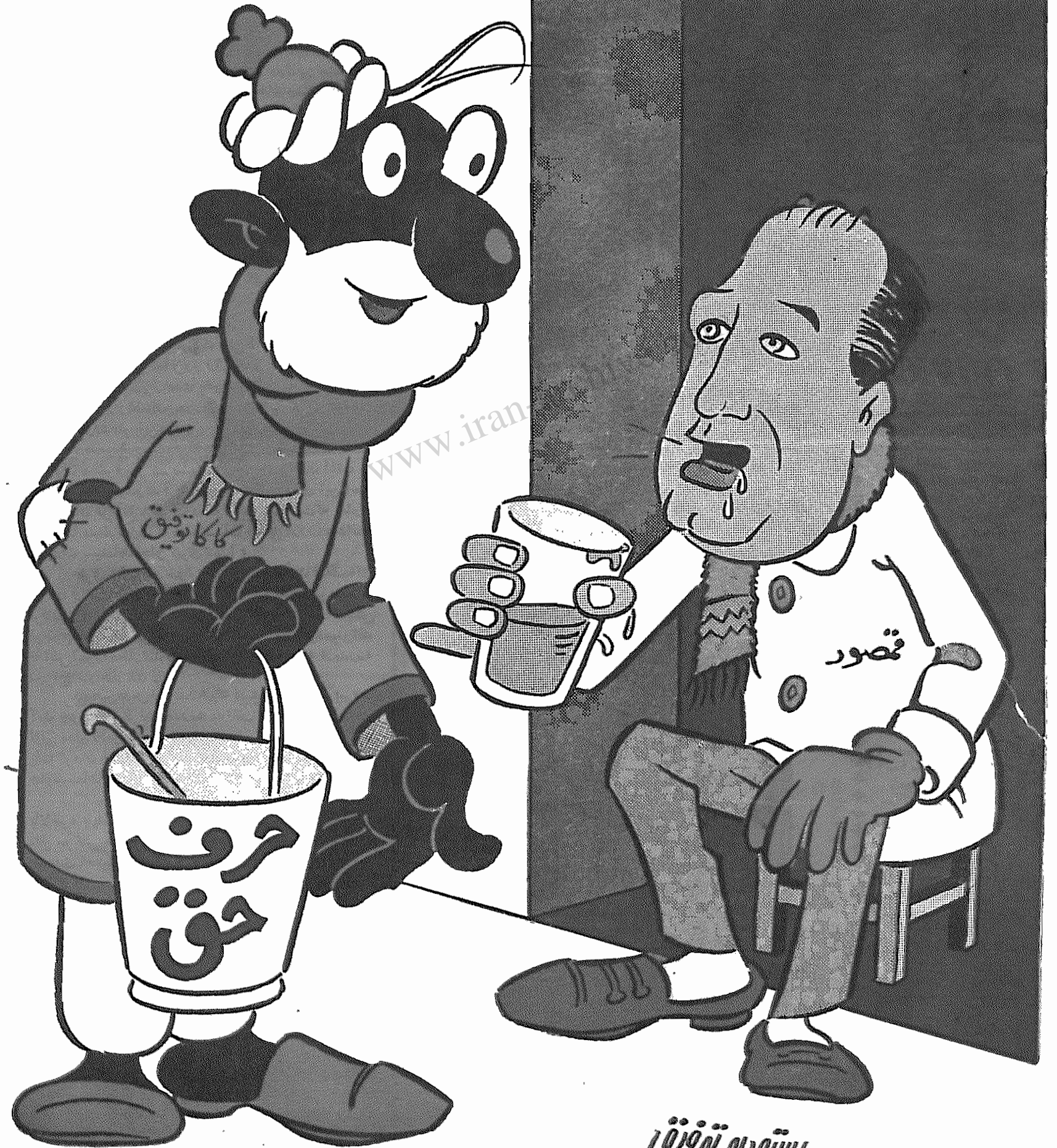
توفیق

قصور :

اوه چه تلخه !

کاسا توفیق !

به !... تازه من شیرینش کردهم !



سفر مقاله

گهدی بازرسی!

روزیکه وزارت جلیله معارف بدو وزارتخانه «آموزش و پرورش» و فرهنگ و هنر» تبدیل شده و مزده اینکار را به مردم وزارتخانه دوست دادند بلافاصله چندتن از آن آدهای منفی برف و پرت از قضا، آمدند پیش کا کا که بردار در سرمقاله بنویس مادر شرایط فعلی اینهمه وزارتخانه را میخواهیم چکنیم؟...

از شما چه پنهان میخواستم در همان وهله اول یعنی قبل از آنکه حرفشان تمام بشود نوکشان را بچینیم ولی هرچه فکر کردم دیدم ظاهر آ برمن وارد شده اند و حکم مهمان را دارند و نوک مهمان را هم چیدن دور از ادب است روی این اصل لبخندی زدم و گفتم شما متأسفانه تحت تأثیر احساسات خودتان هستید و الا خیلی زود تر از من باین نکته پی میبرید که اولاً این وزارتخانه ها وجودشان برای ما از آن شب هم واجب تر است و در ثانی خرجی برای ما ندارد مگر ندیدید وزارتخانه های جدیداً تاسیس دیگر مثل وزارت مسکن و وزارت آب و برق وقتی بوجود آمدند چگونه با وقت و این جملات منطقی! را شنیدند و دیدند تمام حرفهای مخلص درباره بی خرجی وزارتخانه های جدید متکی به ارقام است (!) رفته رفته نیششان باز شد و یکی بعد از دیگری اعتراف کردند که حق با توست! مادر این مورد دچار اشتباه لیبی شده بودیم.

در این موقع با استفاده از سیستم لوژی خاص خودم تکخال بعدی را زمین زدم و گفتم اگر ناراحت نمیشوید باید عرض کنم که ما چندین وزارتخانه دیگر هم احتیاج داریم از جمله يك وزارت «بازرسی سینما» .. یکی از حاضرین خواست اعتراض کند ولی قبل از آنکه چیزی بگوید روزنامه عصر همان روز را گرفتیم جلوش گفتم این خبر فرهنگی را بی رحمت بخوانید تا خودتان تصدیق بفرمائید که اعتراضات بیمورد است و او هم مشغول خواندن شد خبر مورد نظر این بود:

«ضمن بازرسیهایی که بعمل آمد معلوم شد که دانش آموزان دختر و پسر در ساعات درس خواندن اغلب از مدارس خارج میشوند و به سینما میروند. روی این اصل به بازرسان فرهنگ تهران دستور داده شده است که جلوی سینماها مستقر شوند تا در ساعات درسی از ورود دانش آموزان بسینماها جلوگیری کنند!»

طرف وقتی از خواندن خبر فارغ شد قیافه ای گرفت و گفت وقتی يك دانش آموز صبح زود عصر بمدرسه نرفت مدیر یا ناظم مدرسه میتواند از خودش یا والدینش توضیح بخواهد و اگر توضیح آنها قانع کننده نبود میتواند بدانش آموز اخطار کند که در صورت تکرار قضیه از مدرسه اخراج خواهد شد.

در حین درس خواندن هم که نمیشود از مدرسه بیرون آمد چون اولاً فراموشی مواظب در حیاط هست و در ثانی معلم کلاس در يك چشم بهمزدن متوجه غیبت شاگرد یا شاگردان در درفته خواهد شد بنا بر این کاشتن بازرسان جلوسینماها که تعدادشان به هشتاد نود میرسد چه معنی دارد؟ گفتم معنی این است که بازرسان فرهنگ هم بالاخره باید کاری داشته باشند و وقتی هم کار پر زحمتی مثل سرکشی سینماها برایشان درست شد طبعاً بوزارتخانه جدیدی احتیاج پیدا میکنند چون هر بازرسان در روز باید چند گزارش مافوق خود بدهند که «من امروز دانش آموز در سینما ندیدم!» یا «دیدم و از ورودش به سینما جلوی گیری کردم!» .. و این گزارشها هم باید بررسی بشود، پاداف بشود و این همه کار هم بدون تشکیلات انجام پذیر نیست!

آقا وقتی ما این حرف را زدیم اعتراض کننده ها مثل اسپندی که روی آتش بریزند شروع کردند به قاقاه خندیدن و بالا پائین جستن ... و یکی از آنها گفت البته وجود چنین وزارتخانه ای از واجبات است ولی کاش این وزارتخانه هم مثل سایر وزارتخانه ها، بی خرج باشد گفتم بی خرجی که دیگر روی شاخشی است بروید خیالتان از این حیث راحت راحت باشد! «کا کا توفیق»

اضافه شدن تعطیلات

در تغییراتی که در آئین نامه مجلس غوغای ملی بعمل آمده برای نمایندگان محترم تعطیلات زمستانی هم در نظر گرفته شده است.

با این حساب الان نمایندگان مجلس دو تعطیل دارند که عبارت است از تعطیلات تابستانی و تعطیلات زمستانی که اگر رجال صدر تعطیلات ا همتی کنند و تعطیلات پائیزی و بهاری را هم باین دو تعطیلی بیافزایند فی الواقع تمام بیکاره های کشور خود بخود وکیل مجلس خواهند شد زیرا هر چهار فصل سال را تعطیل هستند!

مقصد

اولی - آقایان طیاره کجامیره؟
دومی - چتر نجات میبره
برای سر نشینان آن طیاره ای که ده دقیقه قبل پرواز کرد!

مسابقه

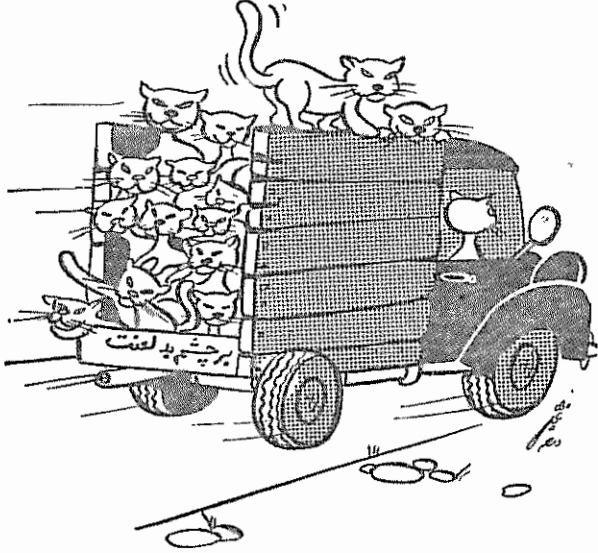
اگر گفتید گران ترین غذا از گلوی کب پائین میبره؟
(جواب در صفحه ۱۵)

مدارس ملی توسعه مییابد - جراید.

بهاه

ای شهریه مردم بفدای رخ ماهت
دنبال تو من آمده ام خانه به خانه
قربان تو، ما را چه به تعلیم و تعلم
مقصود توئی، کعبه و بتخانه بهاه

«برای مبارزه با موش صحرایی هیأتی بشهرستانها اعزام شد.» - جراید



«هیئت اعزامی!»

صرفه جوئی

يك خبر مسرت بخشی فرهنگی حاکیست که از سال آینده، دیگر مدارس تازه دولتی افتتاح نمیشود.

البته این تصمیم در تعقیب بوجود آمدن نهضت صرفه جوئی اتخاذ شد بنا بر این بچه های شش ساله هم باید از حالا در امر صرفه جوئی با بزرگترها تشريك مساعی کرده و سال دیگر وارد هفت سالگی نشوند یعنی یکسال از عمر خود را صرفه جوئی کنند که احتیاجی به مدرسه رفتن نداشته باشند البته این صرفه جوئی مخصوص یکسال است و بچه ها وقتی وارد بیست سالگی شدند قدری عقل پیدا کرده و خواهند فهمید که با کمی درآمد پایا و رشد اقتصادی شهریه (!) اصلاً مدرسه رفتن و درس خواندن صلاح نیست!



«در بیمارستان»

پرستار به مریض - دختر چون این چه وضعیه؟!
دختر - خوب چیکار کنیم؟ ... دکتر گفت تا کمر بخت بشم!

روزنامه فکاهی

تربیت

انتقادی - اجتماعی - سیاسی

تاسیس ۱۳۰۱

چهل و سومین سال انتشار

قدیمیترین روزنامه موجود ایران

اداره: تهران

خیابان اسلامبول - شماره ۱۲۸۶

تلفن ۳۹۶۷۳

عنوان تلگرافی:

«تهران: روزنامه توفیق»

چاپ: رنگین

باغ سپهسالار، تلفن ۳۹۶۸۵

کلیه امور هنری توسط:

«استودیو توفیق»

نقل و اقتباس مندرجات نشریات

مؤسسه توفیق در مطبوعات،

راديوها، تلویزیونها و هر

کجای دیگر بهر نحو و بهر شکل

اکیداً ممنوعست و کلیه حقوق

منحصراً برور نامه توفیق

تعلق دارد.

بهای اشتراك

يكساله: ۴۰ تومن

ششماهه: ۲۲ تومن

برای کلیه کشورهای خارج

(با پست زمینی)

يكساله: ۴۵ تومن

ششماهه: ۲۵ تومن

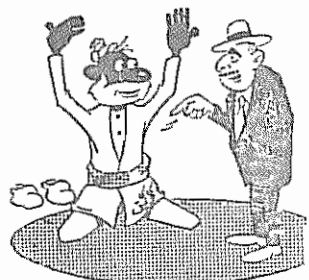
(با پست هوایی):

بهای اشتراك با ضافه مخارج

پست هوایی آن

«بهای اشتراك تقدا دریافت

میکرد»



خرید هلیکوپتر
بخش هوایی توفیق پیش-
بینی میکند که بزودی آن دسته
از اهالی کرج که مجبورند هفته‌ای
یکی دو بار به تهران بیایند و آن
دسته از ساکنان تهران که مجبورند
هفته‌ای چند بار بکرج بروند هر
کدامشان يك دستگاه هلیکوپتر
خریداری خواهند کرد تا بوسیله
آن مسافت بین تهران و کرج را
طی کنند زیرا اینطور که بو-
برنگش می‌آید وزارت پیراهه
میخواهد مخارج اتوبان را که
تا حالا به شصت میابون تومان
رسیده از طریق « باج راه »
مستهلكت کند و باج راه هم مسلماً
زیادتر از قیمت هلیکوپتر خواهد
بود.

مژده بعلاقمندان ماشین
پارتی اول ماشین های « چهار صفر » که از
جاده های صعب العبور مانند « پشت گردن » و « پشت
گوش » و « زیر چانه » بآسانی عبور میکند وارد شد .
ماشین چهار صفر یگانه ماشینی است که به
بنزین احتیاج ندارد . فراموش نکنید که علامت
انحصاری ماشین های چهار صفر : « 0000 » است !

« انچه جارد حمام باعث شد که مشتریها نیمه
عریان بخوابان فرار کنند . » - جراید



« بدون شرح ! »

کیهان - مأمور فلاپی شهر هادی
از مردم اخاذی میکرد .
توفیق - پس فلاپی نبوده !
کیهان - تهر انصورت آبا میدانید که
قدر زن، هستی ؟
توفیق - خیلی، با اندازه به انگشت
غن باتی !
کیهان - در روزهای شمالی،
استقلال یافت .
توفیق - خدا بدادش برسه !
روشنگر - من همیشه شور و زار
توفیق - خوش بحال تو، من همیشه
یونجه زار !
خوشه - مزایای جابجی که
و کلابرای خود در نظر گرفته اند.
توفیق - خود کوئی و خود خندی،
به به چه هنرمندی !
کیهان - دولت اموال غیر منقول
را به ثبت میدهد
توفیق - خوش بحال ثبت ؟!
امید ایران - خوراک این
مرد، سنگ ریزه و کاغذ است.
توفیق - خدا یا عاقبت مارو تو این
مسلکت بخیر کن !
امید ایران - بچه های مصنوعی
از رحم شیشه ای بدیا می آید .
توفیق - خدا ببشون رحم کنه !
اطلاعات - اشل حقوق کارمندان
متحرك خواهد شد .
توفیق - بیخود ! مگه همین وضع
فعلی که از سالها پیش خود کارمندا
متحرك اند و حقوقشان ثابت است
چه عیبی داره ؟!
هفتگی - شب عروسی، عروس
و داماد باید پشت پای هم دیگر
را لگد کنند.
توفیق - ولی اگه پشت دستشان را
داغ کنند بهتره !
روشنگر - دختری هستم بقول
دوستان موقر و نجیب .
توفیق - بقول دشمنان چی ؟!

- چیکار میکنی ؟
کا کا - دارم بره یادم میکنم !
- پس ربتیم یاد کن !
بک شائسی
کر که من داشتم کنون بیلی
کلی آسوده میشدم از غم
چونکه میگشت بیل من پارو
لا اقل برف پارو کن میشدم !
« دیلمه »

سرمای زمستان!

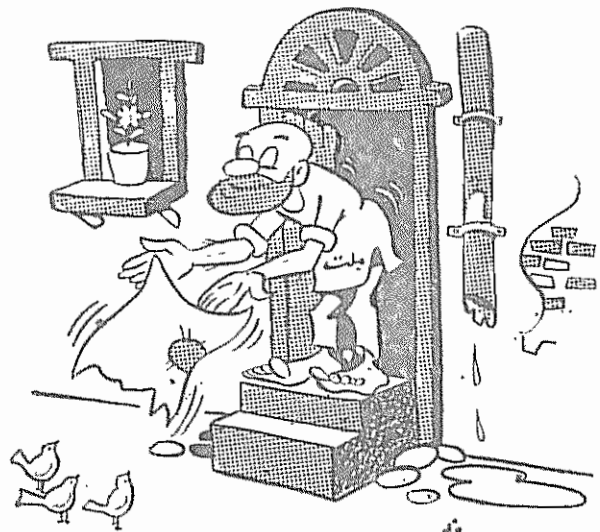
زمستان آمد و وقتی که سرمای زمستانی
فشارد حلق و گیرد جان هئال پنجه جانی
زمستان آمد و سرما که هر فرزند مسکینی
بجسمه ریش بابا را پی رخت زمستانی
زن و فرزند من خواهند هر شب از من مفلسی
کت و شلوار و جوراب و کلاه و کفش و بارانی
علی، فین فین کند، عباس عطسه، فاطمه سرفه
کد انم هر سه سرما خورده اند از زور عریانی
فلک شاید برای ما نحاف از برف بفرستد
در آن شبها که میگردد هوا برفی و بورانی
منم در کلبه ای گزیس بی آن سست میباشد
فزون تر از خودم لرزان شود در شام طوفانی
خورد سر ما و هر این هم نیا بد خوردنی هر گز
اگر در کلبه مخلص کسی آید به مهمانی
برونم اقتضاح آره، درونم حسرت افزاید
که تن بی رخت ماندست و شکم نالک ز بینائی
خداوند ما مگردان سخت بر ما فصل سرما را
بحق سستی این چند شعر بند تنبانی !
« خروس لاری »

نظر خیر!
قاضی - این شخص شاکیت
که شما دیوار خانه جدید خودتان
را در باغ ایشان کار گذاشته اید
یعنی از حد خودتان ده متر پیشروی
کرده اید . بگید بیستم به چه
مجوزی اینکار را کرده اید ؟
متهم - اعتراض ایشان وارده
قریون ولی بنده هم بی تقصیرم چون
در اون لحظات هیچ فکری نداشتم
الا جهاد ملی برای پیشرفت!

سازمانهای زائد
از طرف مسئولین امور در
روزنامه ها کله شده که سازمانهای
زائد دولتی مانع پیشرفت سریع
کارهای اصلاحی هستند. ما ضمن
تأیید این موضوع، یادآور می-
شویم که اگر دستگاه میخواهد
کارهای اصلاحی واقعاً پیشرفت
سریع داشته باشد هیچ چاره ای جز
این ندارد که خیلی سریع تعداد
سازمانهای زائد، سازمان یا
وزارتخانه های جدید بوجود بیاورد
تا این سازمانها یا وزارتخانه های
جدید هر چه زود تر سازمانهای
زائدا را از بین ببرد و مانع پیشرفت
کارهای اصلاحی را از سر راه
بردارند!

توزیع نفت
عده ای از خوانندگان عزیز
از ما سؤال کرده اند که چرا شرکت
ملی نفت پس از نود و هفتی، تازه
بفکر توزیع مواد نفتی در روستاها
افتاده است ؟
در پاسخ این عده یادآور می
شویم که چون روستائیان قبل از
« نفت اخیر » به نفت توجهی نداشته
و مواد سوختی خود را از اهیزم و کون
و ذغال و امثال اینها تأمین میکردند
طبعاً شرکت ملی نفت هم خود را
ملزم به توزیع نفت در مناطق
روستائی نمیدید ولی اخیراً که
نفتی بوجود آمد و روستائیان
علاقه عجیبی به نفت پیدا کرده اند
فوراً بفکر توزیع مواد نفتی در
دهات افتاد .

جمعیت ملی حمایت حیوانات آکھی داد که : « پرندگان گرسنه اند،
از آنها با باقیمانده سفره خود پذیرائی کنید. » - جراید



... نصفی شو بپهها بجای ناهار خوردند بقیه شو هم
شو ماها بخورین !

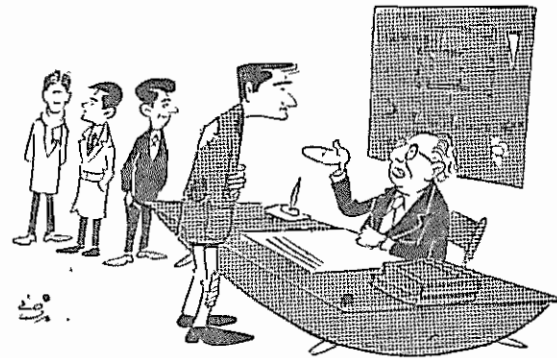
هشدار به مالیاتخونه
چون این روزها
پیدا شدن مسافر برای
تاکسی يك امر « اتفاقی »
است و طبعاً گرایه ای هم
که راننده تاکسی از مسافر
اتفاقی میگیرد فی الواقع
يك درآمد اتفاقی است
لذا بدینوسیله به وزارت
مالیاتخونه هشدار می-
دهیم که مالیات این
درآمد های اتفاقی را
فراموش نکنند !

تهر انصورت : الو، مرده
صحت نمیکند.
توفیق : مرده زننده نداره.
روشنگر : این است زندگی...
توفیق : اگه بشه اسمشوزندگی
گذاشت !
امید ایران : مردم از تماشای
الیزابت تیلور ها و جین مانفیلدها
خته شده اند.
توفیق : از تماشا شون بمله !
پیغام امروز : مرده های بیست
قریه بحکم قانون زنده اند.
توفیق : اینکه چیزی نیست ما
زنده هائی را می شناسیم که بحکم
قانون مرده اند !
اطلاعات : سارقین سیم دستگیر
شدند .
توفیق : و سارقین « زر » آزاد شدند !

رأدارة آمارآمل تمبر شناسنامه موجود نیست، - جراید



تمبر شناسنامه نداریم داداش، «تمر هندی!» میخوای بدم؟!
ف طرح جدید استعدادهای تحصیلات عالی سه جدید می شود؟ - جراید



تو که از سرو وضعت معلومه «استعدادا» نداری!!

بحث اقتصادی

بعضی از محافل اقتصادی واز جمله متخصصین امور اقتصادی اروپا و آمریکا ، کشور ژاپن را فقط باین جهت که در آسیا واقع شده و فاصله اش از مهد تمدن یعنی اروپا بسیار زیاد است ، کشوری عقب افتاده ومانند بعضی از کشورهای دیگر آسیا و خاور دور میدانند ، اما بنظر ما که شاید بتوان گفت با این کشور کهسنال آشنائی بیشتری داریم ، ژاپن نه تنها کشور عقب افتاده ای نیست بلکه از بسیاری کشورهای جلو افتاده هم جلوتر است وانگهی این عقیده که ژاپن مثل سایر کشورهای آسیائی است ، یا بعبارت محرمانه تر ، کشوری در حال توسعه است ، ممکن بود که تا پیش از جنگ بین الملل دوم ، کم و بیش ، عقیده درستی بوده باشد اما از بعد از جنگ ، یعنی از سال ۱۹۴۴ باینطرف ، دیگر اینچنینی و صله ها بکشور آفتاب تابان نمی چسبد .

بقول ادبی نویسا حالادیکر دنیا باید بداند که ژاپن ، سرزمین گیشاها و امثالهم نیست ، بلکه در عرض بیست سال اخیر ، چنان پیشرفت کرده و علی الخصوص از نظر اقتصادی جلو آمده که در حال حاضر ، بازار تمام کشورهای مصرف کننده را در قبضه اش کرده و اجناسی که میسازد ، از آدامس و آدامسی بادکنکی و عروسک پلاستیکی -

هفتا گذشته آقای قصور نطق مهمی در مجلس ایراد کرد که مورد تأیید نمایندگان قرار گرفت . جراید

احسنت ، صحیح است ،
ارزاق فراوان شده احسنت ، صحیح است!
نرخها همه ارزان شده احسنت ، صحیح است!
از فرط فراوانی و ارزانی اجناس هر گوشه چراغان شده احسنت ، صحیح است!
هر کافر حربی دگر امروز در این ملک از بیخ مسلمان شده احسنت ، صحیح است!
سر تا سر کشور دگر از کوشش دولت چون روضه لارضوان شده احسنت ، صحیح است!
وضع همه بهتر شده ما جمله گواهییم دره همه درمان شده احسنت ، صحیح است!
جان همه جای نگرانی ابدآ نیست چون ملک گلستان شده احسنت ، صحیح است!
مشمول فراوانی و ارزانی نعمت سر تا سر ایران شده احسنت ، صحیح است!

گرفته تا پارچه و ادوات برقی و سایر مایحتاج زندگی ، با بهترین مصنوعات هم نوع خود رقابت می کند و بعلت همین ترقیات است که تمام مردم ژاپن توانسته اند زندگی رفه و آسوده ای برای خودشان دست و پا کنند و بطور کلی سطح زندگی را در همه طبقات اجتماع بالا ببرند . ولی در این گیر و دار ، محافل اقتصادی داخلی بکمک محافل فرهنگی اقتصادی اروپا و آمریکا شتافته اظهار عقیده میکنند که : البته ما هم دلیلی بر عقب افتادگی ملت ژاپن نداریم جز اینکه ده

دویتی دیروزی و امروزی

ز دست چرخ گردون داد دیرم
هزاران ناله و فریاد دیرم
نشیند دلستانم باخس و خار
چگونه خاطر خودشاد دیرم؟
« با باطاهر عریان »

ز دست بنز زائد داد دیرم
دلی از آشجاع ناشاد دیرم
چپانندم میان بنز آسان
که گویا هیکل از فولاد دیرم
« رزاقی بچه تویرکان »

ضرب المثالی کشور « هرچی دیدی از چشم خودت دیدی »

- خودت دیدی
- ♥ هر کس که خوار آید یکروز سر کار آید (۱)
 - ♥ وعده بر هر درد بیدرمان دو است.
 - ♥ دود از سیگار و بنستون بلند میشه .
 - ♥ خرما از کره گی جو نداشت!
 - ♥ میمونه هرچی زشت تره بیرخت تره!
 - ♥ و کیل چو وکیل ببیند خوشش آید.

« شایان - ع »

سایر خیابانها

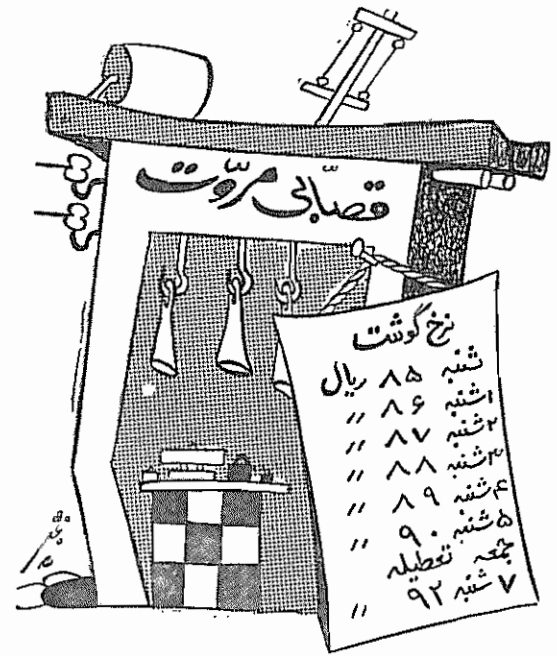
چون زمستان امسال در مقام همکاری با شهرتاری تهران بر نیامده و هفته ای چند روز برف و باران نازل میکنند لذا بعموم کسانی که روزها مجبورند پیاده از خیابانهای شهر عبور کنند ابلاغ میشود که چنانچه از چاله چوله های پر از آب و لجن خیابان های مرکزی و شمالی و جنوبی و غربی و شرقی و شمال شرقی و شمال غربی و جنوب غربی و جنوب شرقی ناراحت هستند میتوانند تا آخر اسفند ماه از سایر خیابانها استفاده کنند!

« اخبار آخرین ساعت »
مردی که قصد خودکشی داشت بعلت نداشتن پول برای خرید قرص لومینال دست بسرقت مساحانه زد!



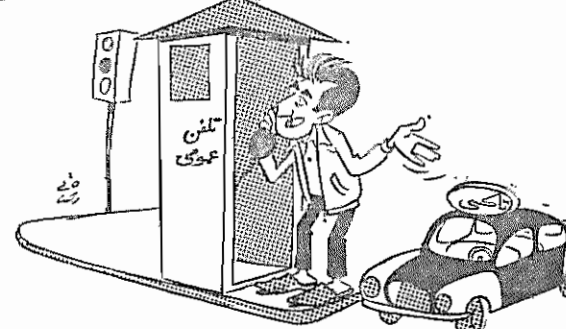
چه میشه کرد... زندگی اینطوره :

«بالا» و «پایین» داره!



« بدون شرح! »

« بطور ناگهانی در زدن و چرخش به چپ و راست ممنوع است. از آئین نامه جدید رانندگی »



شوفر- الو... اداری راهنمایی؟! ... اطلاع داشته باشین که من میخوام فردا تو خیابون سعدی دور بز نم!!



«کابینه توفیق!»

از تریز آقای ج - پیس یازان قربان بنده رفته و ایکی دانه شعر باین مضمون ارسال میش کرده :

«ای سبدچی من تو را قربان روم از برای دیدنت تهران روم چون نمیدانم سبدچی چهاربا یا آدم است فکر گنگی الغرض در مغزم است» - فکرت گنگ نیست ، خنگه !

دوشیزه شهناز مهدوی در سال تحصیلی ۴۳-۴۲ قطعه شعری گفته ! که جاش بود نمیگفت ... ولی خوب کاریه که شده و پشیمانی هم سودی ندارد :

«آی پارٹی پارٹی پارٹی چیف ما نداریم پارٹی نه پول داریم نه پارٹی نه توصیه نه کارٹی نه شکل داریم نه هیکل نه دختر وزیریم نه کلفت و کیلیم»

اشکال نداره، عوضش خودت کیلی مننها توی کابینه ما ! از وزیر الشعرا ی قمی ما آقای سعادت مند) بحمدالله چند هفته ایه خبری نیست و امیدواریم هر جا هستند در عین سلامتی سرما خشکشان کرده باشد! ولی از اون یکی یعنی استوار خداداد تادئون نخواه ! خبره ، اونم چه خبرهای بد بدی :

سامورم ای نگار، من ازداد گاه عشق تا آنکه صبح زود بلیسم تن تو را - درست مثل کر به!

میکن کلاغه روده روده شو در آورده بود میگفت من جراحم ! حالا نقل شاعر دراز اسم ما آقای شیخ علی اکبر در علی فراشاهی یزدی لعنت الله علیه است که چند خط شعر اکل هم کرده و گفته من شاعرم !

اگر اکنون کاکا حال تو سازه برایت من بکم اخبار تازه -

بفروش میرسد

چون باد هوا خوردن جویدن لازم ندارد لذا یکدست دندان طبیعی و سالم خود را از طریق مزایده بفروش میرسانم . داوطلبین با کلبتین تشریف بیاورند اینجا . امضاء: قاطبه اهالی !



طک تاخیر

چند روز پیش ساعت ۹ صبح خبر شدم که یکی از آشنایان در یکی از بیمارستانهای تهران فوت کرده است. فوراً خودم را با تاجا رساندم همه جمع بودند و طبق معمول گریه و زاری میکردند. نسی ساعت قبل از رسیدن من از بیمارستان به متوفیات تلفن شده بود که آمبولانس جهت حمل جنازه بگورستان بفرستند ولی ساعتها گذشت و از آمبولانس خبری نشد دیگر کفر همه در آمده بود بالاخره پس از معطلی زیاد ساعت ۳ بعد از ظهر آمبولانس با قیافه منحوس پیدا شد . وقتی همه دسته جمعی براننده پیرش اعتراض کردیم که بابا چرا اینقدر دیر کردی ؟ فیلسوفانه خنده ای کرد و گفت : - ماچه تقصیری داریم ؟ ۱۰ تا آمبولانس و ۲ میلیون مرده ...! معلومه که دیر میشه .

چند تنگه در باره دامن تنگ خانها

دیر و زور خورد یک جو ان روغن نباتی امروز دیدم بیچاره غش کرده دهانش بازه !

یرفتم بر سر نمش بگفتم : «الله وانا الیه راجعون» تازه ! - کی باشه مایشت سرت ! از این حرفها بزنیم ؟!

در این قسمت از کابینه بد نیست با اطلاعاتان برسانیم طبق برنامه ای که در دست چپ تهیه است اقراره چندتا از مهمل ترین شعرا این ستون را بعنوان تشویق دعوت کنیم و بخرج کاکا بیریشمان باغ وحش که بلکی یک خورده عبرت بگیرند و

بهر جهت شانس است که یا داده ، ببینم چیکار میکنید .

آخرین شاعر آب گر ما آقای ن - ایزدی است که گفته: زن بیوه اگر قوم را کر خویش مثال مار و عقرب میزند نیش اگر خرش کنی مرغ و مسما همش داد میزنه از شوهر پیش - برو بابا توهم دلت خوشه ! «مارمولک»

فرق

مسافر - میخوام برم سه راه زندان و بر گردم ... چقدر بهت بدم؟ راننده تا کسی - رفته چهار تومن بر گشته دو تومن . - فرقی چه ؟ - اینه که بر گشته سراز بریه و خلاص میام !

قصص الایم ...

... شیخ فرمود : و در آن سنه که گذارم بر هرات افتاده بود پیر مردی دیدم که دستی به پشت زده و با دست دیگر ذغالی گرفته و بخطی جلی بردیواری کلی مینوشت :

ان الله یحب الصابین . . .

مرا دل برا و سوخت و شب هنگام راه دیاری دیگر در پیش گرفتم .

نقل بلا تصرف از : «قصص الایم»

کلاتر بیافه دشناسائی برای ساکنین هر محل تهیه میکنند - جراید

افسوس

خو اندم بر یک مفلس چو در این خسرو عنوان کو بید بر مثنی یا ناله و با افغان کافوس که بعد از این با فرم شناسائی مخفی توان گشتن از چشم طلبکاران و لب کلفت»

باختم

«بز بزنندی»

با بدن رنگ «معو» بنواختم قرص بستانکار را بر داختم هر طرف پای پیاده تاختم بر جوان ابلهی انداختم چونکه قدر خویش را نشناختم در قمار زندگانی باختم

پیشنهاد بودار!

هیات پیشنهاد دهندگان توفیق پس از چند جلسه مشاوره بدینوسیله به کلیه ژیکولوها و ژیکولتها و تمام افراد قمه در کن و مدیستهای محترم پیشنهاد میکند من بعد بجای استعمال عطر واد کلن و اجناس مشابه بخودشان نفت و بنزین بزنند و مطمئن باشند که موفقیتهشان صد درصد حتمی و تضمین شده است .



حالا ببینم دیگه چه کاری میخوان دستمون بدن ! ؟

جدول فکاهی شماره ۳۵

قابل توجه بیکارهای جدول حل کن محترم : هر هفته بقدر قهره به سه نفر از کسانی که جدولهای ما را درست حل کنند و برای ما بفرستند بهر کدام یک دوره جلد شده و طلاکوب یکساله ۴۲ توفیق ماها نه، جایزه میدهیم .

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

ماه ای -

- ۱- شتر در خواب
- ۲- بیند !!! ۲ - «برد»ش را
- ۳- سعدی در گلستان آورده -
- ۴- عز و جز نصفه کاره ۳- لحاف
- ۵- تابستانی - جنس و منس !
- ۶- ۴- از بس ترسو بود قر و قاطی شده - خزینة لعابی!
- ۷- يك «گرو» بذارین سرش يك تون هم بدین دستش تا
- ۸- گروه بان شود ۶- پرده دری است منتها نه با کارد و قیچی - رودیکه بهمین زود بیا رویش سدی با زانی (!) سد کرج میزنند ۷- رطوبت - درس بعد از تار ۸- ریش پرفسوری !

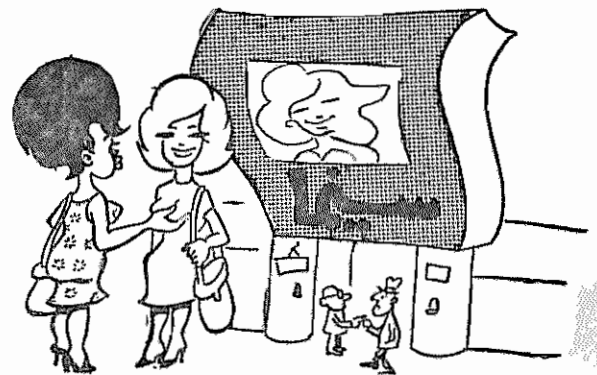
شاقولی !

- ۱- اسم سابق وزارت صنایع و معادن ۲- آنقدر «منم» زد تا باین روز افتاد ! - جنگه مدل ۶۴ - ۳- بنگه دنیا با عوض نفت بوگندی که از ما میبرد بهمون قالب میکنند ۴- ۵۰ درصد هن- تندش زود عرق میکنند- از دروس ابتدائی که روزنامه ها هم از آن استفاده میکنند ! - تازه نزاع میخواد شروع شود ۶- از حیوانات «نیجیب» دریائی ۷- برای باطل کردن کار میزنند ۸- عدد هزار کامل! - زبانش سر سبز را میفرستد آنجا که عرب نی انداخت !

حل جدول شماره ۳۱

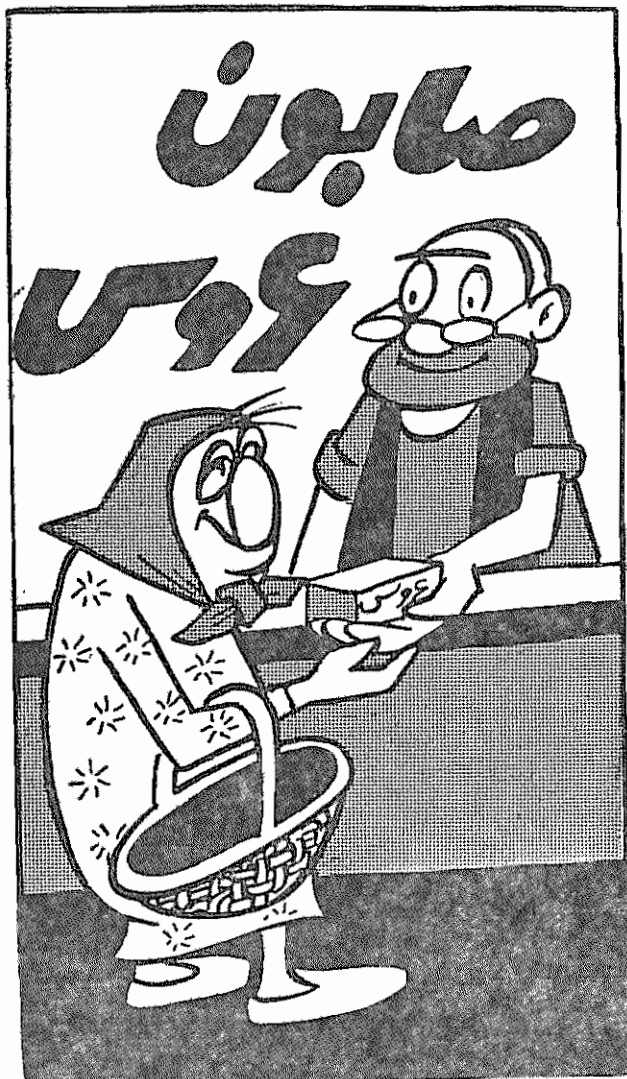
- ماه ای - : کار - فراش ۲- لته - روده ۳- آرام - میر ۴- یاره - تلپت - اوه ۶- را - اخ ۷- یزید - شام ۸- مار کبرا .
- شاقولی ! : ۱- کلاتری ۲- اثر - لازم ۳- رهائی - یا ۴- ماتادر ۵- روم - شب ۷- ادی - یاره ۸- شهریه - ما .
- برندگان جدول شماره ۳۱
- ۱- سبزواری : آقای نعمت الله رفیعی ۲- تهران : آقای م . کیاناش ۳- گرگان : آقای ذبیح الله سیفی .

دندانها کنترل میشوند - جراید



این کنترل رومی بینی؟! .. دندانها سر کوچه مونه کنترل شده!

کودکان خود را عادت دهید قبل از غذا دستهای خود را با صابون عروس بشویند



پیرزن (به فروشنده) - ننه برونه صابون عروس بده ببینم ما هم میخویم عروس بشیم!

«...؟»
 - الو... الو... الو...
 - بله؟
 - پدر سوخته مادر سنگ.
 - بله بفرمائید همین جاست!
 «رام بهشت»

درعینک فروشی

فروشنده - خانم، نمرة چشمتون چنده ۱۷ جنس لطیف - والله مردهائی که توی خیابان از بغلم عبور می کنند همه شون به چشم نمرة «بیست» میدن!

شکایت بجا!

چند هفته پیش شخصی که محکوم به اعدام شده بود دادخواستی به دادسرای تهران داد و از مستأجر خانه اش شکایت کرد. وقتی که از محکوم به اعدام پرسیدند، چرا از مستأجر شکایت کردی؟ گفت: - واسه اینکه همه اش حرف های نامربوط بمن میزنه. گفتند: مثلاً چی میگه؟ گفت: هیچی... هی میکه ای شالابمیری!



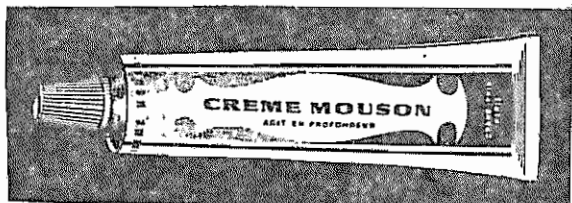
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و ز «داداش زاده» دو بسته شکلاتم دادند!

یک نفر میزد قدم توی بهشت دید یک قنادی آنجا توی راه دید پشت شیشه اش صدها رقم آبنباتهاییکه بودی فی المثل باشو کولاتهای خوب بی نظیر میوه های فصل در آن مستتر چونکه دقت کرد قدری آن فتی زینجهت یک دفعه درد کان پرید چونکه اجناس تو خیلی عالی هستند در کار شو کولات نابغه

« تقدیم به ماهی سفید بیست و پنج تومنی»

ماهی تازه
 «در خدا بخش»
 الا ماهی سفید الحق که ماهی! مبر از یاد خود مهر و وفا را چرا از ما رمیدی همچو آهو چه فرخ روز کاری بود من را کنون در خواب گریه منجمت بهای تو گذشت از کپکشانها توئی ماهی سفید و من ندانم مکن ای نازنین ناز فراوان

درداروخانه
 - آقا این قرصهای لومینالی که دیشب بمن دادید، هیچ تأثیری نکرد.
 - چطور تأثیری نکرد.
 - برای اینکه من پنجاه تاش را یکجا خوردم، اما نمردم.
 - بمن مربوط نیست، خودتان ساخت و طمنش را خواستید.
 - حالا باید چیکار کنم؟
 - هیچی باید یک نفر را بفرستید توی شکمتان که «مده تان را کج» بپری کند.



کرم موزون



بچه - با با جون وقتی امیر ارسلان رفت پیش فرخ لقاچی بر اش برد؟
 پدر يك - لوله کرم موزون
 بچه - مگه اون موقع هم کرم موزون بوده؟
 پدر - آره...

نیش و نوش:
آخرین دلخوشی!
 رفیق می گفت: سابق بر این وضع ما بمراتب بهتر از حالا بود.
 گفتم: چطور...؟ تو که سابقاً هم چیزی توی بساطت نبود، حالا هم نیست گفت: این درست ولی آن قدیم ندیمها لا اقل يك دلخوشی هائی داشتیم که حالا نداریم.
 گفتم: مثلاً چه دلخوشی هائی...؟
 گفت: مثلاً تا چار سال پارسالها دلمان خوش بود که اگر بعلم فتی! خود کشی کردیم، لا اقل عکسمان را توی روزنامه ها می اندازند، و همین خودش خیلی برای ما ارزش داشت چون اقل کم بعد از مردنمان معلوم میشد که يك چنین آدمهایی هم توی این مرز و بوم زندگی می کرده اند، اما حالا مثل اینکه روزنامه ها را هم با ما سرسنگین کرده اند، و عکسمان را تویش نمیندازند، با این ترتیب میترسم خود کشی هم که بکنیم، خوتعمان بهدر

تنها ...

آدم موفق

... شهر!

آقای «خبرپور» خبرنگار روزنامه «اخبار هیجان انگیز» می‌بایست تا آخر وقت روز شبیه رپرتاژ خود را بسردبیر بدهد تا عصر همان روز برای چاپ بچاپخانه فرستاده شود.

موضوع رپرتاژ «مصاحبه با یک آدم موفق شهر ما» بود.

سه روز تمام آقای خبرپور در بدر تمام شهر را بدبسال آدم موفق گشته بود ولی گویا آدمهای موفق شهر آب شده و بزمین فرو رفته بودند!

اولین نفری که خبرپور برایش کمین کرد جوان خوش قیافه‌ای بود که پشت یک ماشین هشت سیلندر آخرین سیستم نشسته بود و میخواست آنرا کنار یکی از خیابانهای شمال شهر پارک کند.

دیگر ردخور نداشت که جوانک آدم موفق است و جان بدهد برای مصاحبه!

«خبرپور» در حالیکه آب لک و لوجه اش سرازیر شده بود سراغ او رفت و در حالیکه قلب و کاغذ از کیفش بیرون میکشید و زانویش آراسته را بالا آورده از آن بعنوان میز تحریر استفاده میکرد گفت:

«میخواهم از جنابعالی خواهش کنم که برای استفاده خوانندگان روزنامه «اخبار هیجان انگیز» علل موفقیت خود را در زنده نگه داشتن شرح بفرمائید.

«من؟ ... علت موفقیت من؟»

«بله قربان.

«برو بابا خدا پدر تو بیامرزه .. من اگه موفق بودم که مجبور نبودم بیست و چهار ساعته زیر ماشین برم و هی با میل گاردان و دیفر انسیال دست و پنجه نرم کنم!

«ولی خوب شما میتونین ماشینتو برای تعمیر بیرون تعمیرگاه»

«پس خیال کردی توی خیابون تعمیرش میکنم؟ خوب میبرم توی تعمیرگاه اونام تعمیر میکنم»

«دیگه اگاهی هم مثل حالا میارم در خونه صاحبش تحویل میدم!»

«پس شما تعمیر کار ماشین هستین؟! ... خوب اشکالی نداره آیا با اینحال خودتان موفق نمیدانید؟»

«یک دفعه که گفتم نه، زود باش برورباب داره میاد ماشینتو بگیره!»

«خبرپور» با همان لب و لوجه‌ای که قبلاً آب افتاده و فعلاً آویزان شده بود سرش را زیر انداخت و بدنبال مرد موفق دیگری شروع به جستجو کرد، توی یک خیابان خلوت و شاعرانه مردی که دست بچه‌اش را گرفته بود و با او گل میگفت و گل میشفت جلب نظرش را کرد.

هیچکس نمیتوانست در موفق

بیات شرون!



بز قندی :

الهی از همه خوبان عالم خوبتر باشی
 الهی خوشتر و شیرین تر از قند و شکر باشی
 الهی در امان از قرقر مادرشور باشی
 الهی من بینم ای جیگر، روزی بگر باشی
 الهی همچو قارون بی نیاز از سیم وزر باشی
 الهی پیش تو چینسا لولو عین لولو باشد
 ترا باکس نمیخواهم که جز من «رانده وو» باشد
 کی گفته یارتو یک مرد پیر و لاق و لقبو باشد
 ترا یاری چون باید که شوخ و بدله گو باشد
 نباید بش از این ایدل ز چاکر بیخبر باشی
 اگر خواهی و کیلی گیرت، فوری جوابش کن
 توهم اورا چو مخلص آدمی هالو حسابش کن
 ولیکن سر ذغالی خواهی زود انتخابش کن
 زمستون او بود آقا، توهم آقا خطابش کن
 اگر خواهی ز نعمتهای دنیا بهره ور باشی

کتاب برگزیده سال
 در جلسه افتتاحیه نمایشگاه کتاب سال که هفته گذشته در قسمت پستوی دفتر روزنامه فکاهی توفیق کشایش یافت کتابهای زیر بعنوان بهترین کتاب سال معرفی شدند:

۱- نهضت ارزانی در کسوت وعدایی (۱) تألیف جناب آقای صدراعظم از انتشارات مؤسسه نطق و بیان .

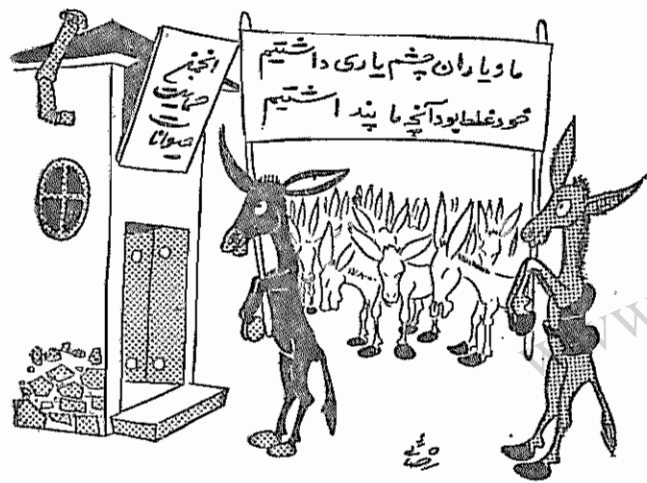
۲- رابطه کاه و آب لیمو تألیف پروفسور تقلابی با مقدمه «عطار» ایشابوری!

۳- اثر آبله روی اسفالت سرد گرم و پزشکی! تألیف دکتر مقاطعه کار!

در آشیخ خانه :

والده آقا مصطفی - چرا
 کونی های ذغال صدا میده!
 مرف برای اینکه من و خدیجه
 سلطان پشتش نیستیم (۱)

«خرهارا صاحبان نشان بعلت نبودن گاه و علفدرها ساخته اند» - جراید



« بدون شرح »

«برو داداش خدا روزتو جای دیگه حواله کنه ، کسوم کره خری این حرفو بتوزه؟! ... من اگه موفق بودم تو این دوسه دوره اینه تو انتخابات شرکت کردم و کیل میشدم ، الا نه هم هفت هشت ساعه که توی «کاربر» اداری شایستگی وزیر شد نو پیدا کرده ام ولی هنوز به نفر پیدا نشده بمن بگه بیا بابا این پست وزارت مال نو!

... آخر وقت اداری روز شنبه خبرپور بعد از یک دو ساعت انتظار مثل موش وارد اتاق و زبر شد و بعد از اینکه خودش و سینه اش را صاف و صوف کرد به «جناب وزیر» گفت:

«قربان فکر نمیکنم جنابعالی دیگر منکران باشید که در زندگی موفق هستید ، بنابر این خواهش می کنم اگر امکان دارد علل موفقیت خود را بر ای ما بفرمائید تا مورد»

عیب
 آقای ساعت - آقا لطفاً این قلم خود نویس منو تعمیر کنید.

«چه عیبی داره؟»

«هیچی آقا وقتی جوهرش تموم میشه دیگه نمیویسه!»

«خبرپور» در اولین فرصت به سراغ آن مدیر کل رفت و طبق معمول بایش باز پرسید:

«قربان شما که آدم موفقیت هستید میتوانید علل موفقیت خودتان را در زندگی برای خوانندگان ما تشریح بفرمائید.

مدیر کل پوزخندی زد و در حالیکه با نگاهی هفتاد هشتاد و فحش پدر و مادر در به خیر پور ننه مرده میداد با صدای سه رگه ای (۱) خطاب به او گفت:



ملت (به کا کا توفیق) - اهل توهم برای گرفتن حقوق من آمده بودی!!

استفاده خوانندگان روزنامه «اخبار هیجان انگیز» واقع شود!

آقای وزیر خمیازه ملیحی کشید ، هایش را زیر میزد و کرد و در حالیکه با سیم تلفن تسبیح می انداخت بدون اینکه حتی یک نصفه نگاه هم توی صورت خبرپور بیندازد که ببیند اصلاً آن بابا بنده خدا کره ست، گفت:

«بدبختی من همیشه که شماها خیال میکنین همون نیادست منه! ... آقای وزیر براتش بکار افتاده بود و انقدر از بدبختی ها و (۱) و بدکاریهایش حرف زد که نزدیک بود خبرپور بیچاره دست توی جیبش بکنند و حق التحریر آخرین مقاله اش را به آقای وزیر بدهد و از در بیرون بیاید؟! ولی ندای وجدان با او اجازه این کار را نداد (۱) و خیلی دماغ از اطاق وزیر بیرون آمد و خودش را بمنزل رساند، نهار را نوش جان کرد و دم روی تخت خواب افتاد و بفکر فرورفت:

«... چیز غریبه مثل اینکه نسل آدم موفق را از روی زمین برداشته ان پس تکلیف مقاله ما چی میشه؟»

.. تا دوسه ساعت دیگه سردبیر از من رپرتاژ میخواد!

خبرپور در همین افکار بود که چشمهایش پیل پیل رفت و در حالتی بین خواب و بیداری قرار گرفت ..

ناگهان خبرپور مثل مرحوم ارشمیدس منتها با وضعی آبرومندانه تر (یعنی بازیرشلوا ی!) ارتوی رخت خواب بیرون پرید و فریاد زد:

«یا قتم! .. یا قتم! ... موفق شدم! .. بالاخره موفق شدم!

خوشحال و خندان کت و شلوارش را پوشید . کراواتش را بست و آماده شد که برود و با مرده موفق مورد نظرش مصاحبه کند .

قلم و کاغذ را برداشت و با عجله از اطاق بیرون آمد و .. توی «هال» جلوی آینه قندی که جهازی خانمش بود ایستاد و مصاحبه را با خودش شروع کرد!

او تنها فرد موفق شهر بود! .. چون بالاخره موفق شده بود یک نفر را برای مصاحبه پیدا کند و رپرتاژ مورد نظر روزنامه را بموقع بدست سردبیر برساند! «دایان»

هما یونشهر:

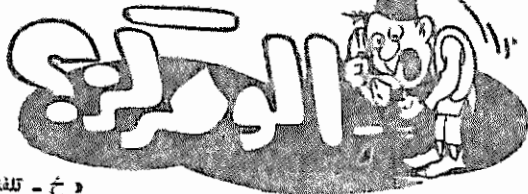
کار مثبت!

برای جلوگیری از زیاد شدن دیپلمه بیکنار در استان دهم، خرچنگک همایونشهر هم پیشنهاد شده و برای محصلینی که کلاس پنجم ریاضی را در این شهر تمام کرده‌اند و تعدادشان نیز زیاد است کلاس ششم ریاضی دایر می‌کند تا این جوانها مثل دیگران «دیپلمه بیکنار» نشوند! ... خدا باین خیر را غریق رحمت کند!

نکته

اهالی شهرستانها برای اینکه خستگیشان در برود نفس عمیق می‌کشند. ولی اهالی تهران برای رفع خستگی سعی می‌کنند که آهسته تر نفس بکشند!

«قلانی ستانی»



«خ - تلنگی»

که مردم دائماً گوش می‌کنند ساز جای واکنش توشیشهش پرزآ به سه چارتاد کتر این سمنها هم هست که جای سازونگه ورقص وبامبول با چار تا دکتور فعال و کاری دواى تنگک سینه اسفناجه!

«سعود دانشمند»
امان و العطش بر آسمانه بنالند عین ماشینهای باری و یا از برق و آب سازمونش میفتم یاد اجناس مغازه!

«حاج گلی»

که باشد دلخوری جان تویبهد که پرگرددز خاکش صندوق وسا روی در گل فرو تا زیر چانه نمیگویم که میافتی به دل پیچ که يك کاری بکن ازراه یاری حسابش با کرام الکاتبینه!

«بانوم - قاضوی»
که آخر آب ما شد رایگا خرید «تانکر» ی فرهنگ! که این ماشین نداره پول بنز نصیب ما شود آب شفا هم صد و پنجاه ریال واس سوخت تا «م - نورا»

خبر دارم برایت بنده از خود اینو بنویس چونم بهر «مسائل» مفاصل جمع مفاصله کا کاجون! سپس چاپش بکن یک هفته دیگر باید بنویسن آنرا توی تاریخ تا قدر شهرتارا رو بدونی «سنگ پیکا»



که راحت شه خیال مردم از بیخه که باشد آش غمون آش، ظرف همون ظرف! .. حق نگهدار

«الو، مرکز، یابشنوز اهواز برای اینکه «به داریش» خرابه تمام دکتراش گشتهن مرخص بگو از قول ما کا کا به مسئول دوا بگذار توی «به نداری» که این تنها جونم راه علاجه

«الو، اینجا همون گلپایگانه همه از دست نرخ شهرتاری اگر پرسى زمین از گوشت و نونش شود داغم دوباره گرم و تازه

«الو، مرکز، بیا بشنو ز مشهد بتابستان بود راهش پر از خاک زمستان توی کوچه گل روانه زجوی آب وبوی گند آن هیچ - بگو از قول ما با شهرتاری وگرنه وضع اینجا تا چینه

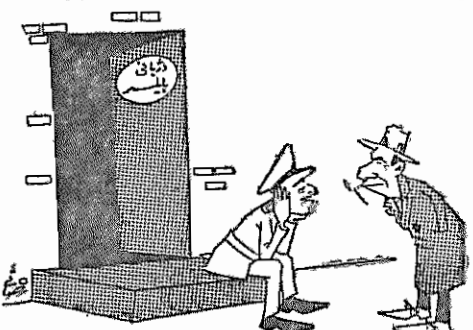
«الو، مرکز، بده يك مرزد کانی پس از عمری ادا غمزه و قر ولی يك چیز ما را کرده غمگین برای آنکه بعد از سال و ماهی باید اول سپاریم دست «بانکر!»

«الو مرکز، نیگا کن اینجارو، هوی که ما اینجا داریم کلی مشکل (مسائل جمع مسئله کا کاجون!) خلاصه اینو یادداشت کن تو دفتر که شهر خوی خرابه وضعش از بیخ که نسل بعد ما اونو بخونن

جواب کا کا:

«الو، اخبار اومد باز دسته دسته یکی خوب و یکی دس پاشیکسته تمام خوندم و کردم بسی کیف! بخود گفتم که راستی حیف و صد حیف بله حیف از تمام شهر تاران که زحمت می‌کشند این جور فراوان!! اینا حیف اند بهر ما خلاق!! برایشان ما کجا هستیم لایق!! باید اینها و مسئولین دیگر سوار يك موشک گردند یکسر برن با هم تماماً سوی مریخ وگرنه هیچ نداره بهر ماصرف

«رئیس دژبانی بابلسر منتظر خدمت شد» - جراید



«منتظر چی هستی!!»
«منتظر خدمتم!!»

«سقف سنما شهرزاد آبادان فرو ریخت و ۶۰۰ نفر در سالن سینما زیر آوار رفتند» - جراید

سینما شهرزاد آبادان

اشب فیلم: در زیر آوار

برای اولین مرتبه در ایران فیلم سته

با شرکت ۵۰۰ حیاهی شه - نصف از فیلم در این

سر پوشیده و نصف دیگر در سالن سر باز نایش داده شود

نرخ بلیت

۱ - ۱۰۰۰

۲ - ۲۰۰۰

«بدون شرح!»

شهری:

الکی خوش!

مثلا اینکه بعد از وارد کردن گوشت از ترکیه ارج و قرب گوسفند ها خیلی بالا رفته و استخون شون هم گیر فلک نیاد و سگهای ولگرد و بیچاره ها که سابقاً اطراف کشتارگاه پلاس بودند گاهی گداری صنار سه شاهی استخوان گیرشان می آمد که بخورند ولی حالا مثل آنهایی که نان پشت شیشه پنیر میمانند، دیوار کشتارگاه را میپسند!

«ت - طالبیان»



خارک:

رفیق نیمه راه!

هفته پیش مسئولین موش و کره سرخ بکمک سیل زدگان جزیره خارک شتافتند ولی اواسط راه، بعلت بدی آب و هوا بر گشتند! سیل زدگان بعلت بدی آب و هوا آن یکی دو روز را از سرمانتر زیدند و به شکمشان «استراحت باش!» دادند!

آبادان:

شایعات!

بقرار اطلاع حادثه خراب شدن یکی از سینماهای آبادان و زیر آوار ماندن شصده نفر تماشاچی را جناب «راج کاپور» کاملاً پیش بینی کرده زیرا تقریباً در همان مواقع در سینمای مزبور «راج کاپور» با صدای بلند مرتباً برای تماشاچیان تکرار میکرد که «آوار امو» «آوار امو!» یعنی هوای آوار را داشته باشید! ولی تماشاچیها گوش بحرفش ندادند و زیر آوار مانده اند!



خرمشهر:

مصونیت!

چند روز است که کنسول و معاون کنسولگری امریکا و فرزند کنسول در خرمشهر به بیماری عجیبی مبتلا شده اند و فعلاً در بیمارستان شرکت میلی نفت بستری هستند و هیچ دکتری نتوانسته علت بیماری آنان را تشخیص بدهد، ولی دکتر ممولی متخصص امور درمانی توفیق اظهار میدارد که علت بیماری آقایان مزبور این بوده که خیال کرده اند در مقابل بیماریها نیز مصون هستند و همین اشتباه موجب ناپرهیزی و در نتیجه ابتلاء به - بیماری ایشان شده است!

اصفهان:

تساوی!

بعد از اینکه باستان شناسان در اصفهان اعلام کردند که عمارت عالی قاپو در حال فرو ریختن است و عده ای بفکر افتادنند که بیست تا از ستونهای عمارت چهارستون را زیر ساختمان «عالی قاپو» بزنند و از فرو ریختن آن جلوگیری کنند ولی چون قبلاً قرار بوده که این بیست ستون را به «بیستون» منتقل کنند تا اختلاف طبقاتی از بین برود و هر کدام صاحب بیست ستون بشوند لذا قرار شد راجع باین موضوع مطالعه بیشتری بشود!



تعبیر خواب

خیره انشا الله!

ع- بام رفیع،
 - خواب دیدم شده ارزان و فراوان کالا
 - اتوبوس است بدنیاال مسافر، هر جا
 - نان دورد از پی من، گوشت هم از دنبالش
 پر شده خانه ام از لپه و ماش و لوبیا
 - خواب دیدم که زنده ادیکی میوه فروش
 که شده میوه دگر مفت ببر ای آقا
 - خواب دیدم شده ماهی به بهای صلوات
 مشتری گشته گرامی و عزیز و والا
 - خواب دیدم که قدم راست شده همچو علم
 کرم هم نشده زیر گرانی دولا

فکند

پای مصنوعی
 بزرگترین حسن پای مصنوعی
 اینستکه هرگز «میخچه» درامی
 آورد !!
 مجسمه ونوس
 مجسمه ای که هر قدر باو متک
 بگوئید نمیتواند شما چک بزند ا
 قفسه سینه
 قفسه ای که همیشه لباسان را
 بیرون آن آویزان میکنید!
 مدیر کل
 موجودیکه سه چهارم صورتش
 را ماتیک فرا گرفته و یک چهارم
 باقی مانده را بان خانم ماشین نویس.
 هنر پیشه
 موجودیکه در ایران فقط
 بتواند جلوی دوربین فیلمبرداری
 بایستد.

فلک زده

موجودیکه مادر زن سرخانه
 دارد.

مادیون

اسبی که اگر نعل «پاشنه
 بلند» بسمش نکوید سیل اشک از
 چشمانش جاری میشود.

عرق غیر نخعی مردانه

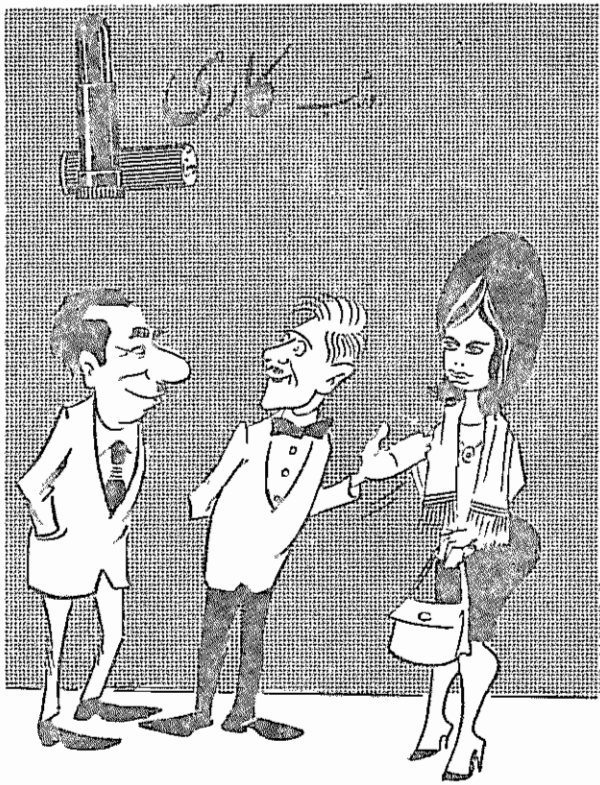
خریدار- آقا عرق فکیرش خوبه؟
 فروشنده- چه حرفه آقا؟
 روزی یک بطر عرق کشمش میکنه!



- جداً ساختمان عالی است، مخصوصاً دکوراسیون و رنگ آمیزی داخل آن.
 - این همان ساختمانی که خودت فروختی و اوربانت دکور باین خوبی درست کرده که حتی خودت هم نمیشناسی.
 طرح و نظارت و اجراء دکوراسیون مبلمان - پرده دوزی - رنگ آمیزی ساختمان با دستگاههای الکترونیک - کاغذهای دیواری.
 اوربانت دکور خیابان تخت جمشید چهارراه بیمار- تلفن ۷۵۰۰-۷۱۲۷۷

تقویم تاریخ

انگشتمان را با زبان خیس میکنیم و تاریخ را ورق میزنیم و یقاین برجسته را گلچین کرده، نثار خوانندگان میکنیم.
 * ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۳۵۹ میلادی
 ۱۵۵۵۸ سال قبل در چنین روزی ننه حوا پس از تناول میوه سرخ مت معرفت از بابا آدم تقاضای چوازم آرایش و پالتو پوست کرد پرنیچتا آشکارا بر و پلانگه استفاده از برک حنا در جهان معمول دگر دید.
 * ۱۴ آوریل ۱۹۳۰ هجری - میلادی!
 ۳۴ سال قبل در چنین روزی لیزابت تایلور ستاره مشهور «ع- ظهوری»

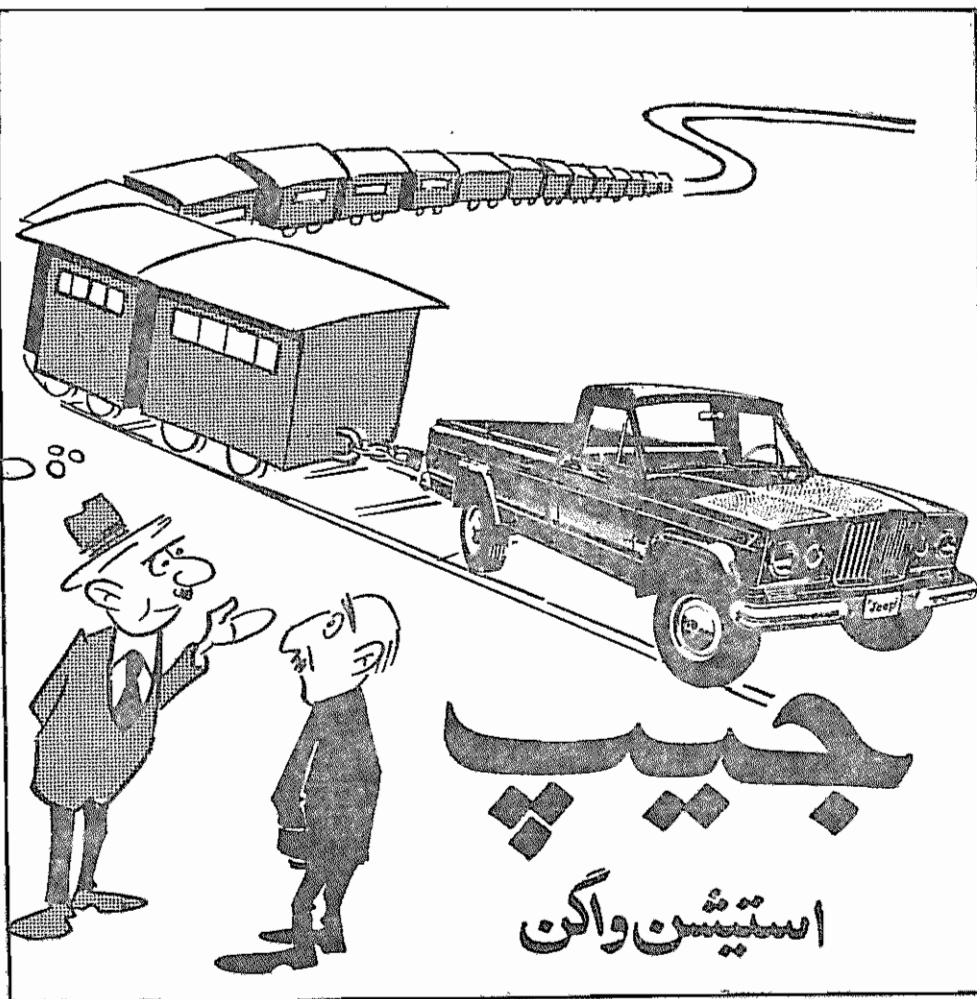


- از وقتی برای زخم «محصولات آرایش کاری دیوا» خریدم حتی مادرم هم از عروشی خوشش میاد!

«گوشت مصرفی تهران روزانه بوسیله هواپیما از ترکیه وارد میشود» - جراید

سهر هشتی هفته

در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی با کمی گوشت فرود آید که دیزی آمد



- چرا باین واگنها بجای لوکوموتیو «جیب استیشن واگن» بسته اند؟
 - برای اینکه کشش جیب بسته



پاییز، دگر رفت وزمستان آمد
شاد آمد و سرفراز و خندان آمد
ما را زمستان گذائی غم نیست
زیرا که نه برف است و نه باران آمد
الهی امسال عجب سالی است،
همه چیزش ماست مالی است. حبیبها
خالی است - شکمها حالی بحالی
است - زمستان سرسید - بادهای
سرد وزید - گدا ریق رحمت سر
گشید - دیگری از زندگی خیری
ندید - هر کس وعده ای شنید - از
خوشحالی از جا پرید - فرداش
لرزید مثل بید - پروردگارا
میشنوید!؟

پروردگارا همه چیز گران -
دلها بریان - چشمها گریان -
مرغها بی پروبال - زبون بنده بکلی
لال - تو صاحب جامی و جلال -
آخر دستی بس کجلم بمال - والله
صدرحمت به پارسال .

غیرت بوجود آسمان بیست که نیست
در خانه ماسفره نان نیست که نیست
عفک است زمین چومغز مخلص. عجب!
مغولی که زمستان بچیان نیست که بیست

کره کارا، آنکه کاسب بازار
است دیکش بیار است - آنکس
که قبلانامن بود حالا فراموشکار
است - نوبی اقل سوار است - میگوید
مرا هاتو چکار است؟ - صیاد بفر
شکار است - دل من بیقرار است -
احوالم زار است - نه کارم کار
است و نه حرفم را خریدار است .

یارب بندگان مناجات کنان
بر عزت و پر رحمت احسان مهران
یک گوشه دنج و یک دو من شلفه خام
کافی است مرا - بقیه مال دگران

خداوند ای خود وقتم را صرف
میکم - وقتم را صرف حرف
میکم - باه از باران و برف میکم -
آدمی یا قوزم - این حال این
روزم - خیال میکم میسوزم -
نمیدانم پالان دوزم - همه چیزم
روبراه - زندگیم مثل ماه - نه
دردی دارم نه آه - بر سرم کلاه -
کلاهم نالینجه - بیرون آمده ام
از جاه - صاحبدم دستگاه - همه
بیادمن - همه مشغول ارشاد من -
یکی عروس من - یکی داماد من -
قلیم شاد - خونه ام آباد - هر کی
میاه بیاد - هر کی نمیا دنیاد .

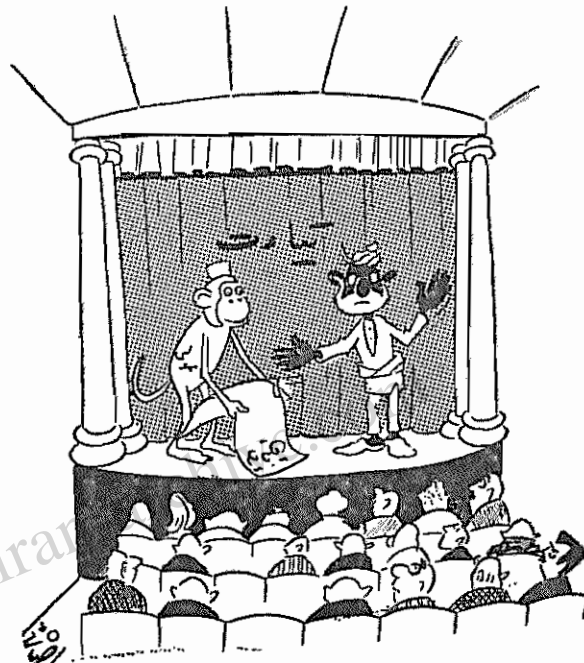
الهر هر که مرا فراموش کند
خدا خانه اش را پراز موش کند -
صورتش را غرق جوش کند - امیدوارم
عرضم را گوش کند
آنکس که ز حال و روز من دور شود
از یاد برد مرا و مغرور شود
از بنده ناو بگو که دارم امید!
زرت تو بمثل بنده قصور شود!

شعر ضربی

ای کا کا ...

«شاعر تنبل»

ای کا کا وضع همه میزون شده
لبها گل انداخته، مٹ خون شده
ای کا کا جون ای کا کا جون ای کا کا
هر طرفو نیگا کنی، مرد وزن
مثل تو و مثل اون و مثل من
ای کا کا جون ای کا کا جون ای کا کا
بیکاری اینجادیکه اکسیر شده
کفشهای پا شپرو شده، جیر شده
ای کا کا جون ای کا کا جون ای کا کا
زندگی ما بخدا عالیه
قلب ما از غصه و غم خالیه
ای کا کا جون ای کا کا جون ای کا کا



کا کا توفیق - خانمها و آقایون ، ... چون فعلا پرده بالا
نمیره، ممولی براتون پیش پرده میخونه !!

برف شیره

- دیروز یک برف شیرهای
خوردیم که تگو
- تو که پول نداشتی؟
- مجانی تمومش کردم .
- چطور؟
- برفش را که خداداده بود،
شیرم اش هم که اینروزها فراورده،
از همون شیره مجانیهای که ب سرم
مالیده بودند مصرف کردم .

نطق پیش از دستور

مطابق آئین نامه داخلی جدید
مجلس که همین امروز و فردا مورد
تصویب قرار میگیرد، مدت نطقهای
پیش از دستور تغییر خواهد کرد.
گرچه این تغییر مدت از
بعضی جهات دارای خاصیتهای
فراوانی است، ولی بعقیده
متخصصین امور دستوری، بهتر بود
که بکلی اینگونه نطقها حذف میشد
و خیال شنونده و گوینده را
راحت میکرد .

مبارزه با چرت

بطوریکه مخبرین آب زیر
کاه روزنامه توفیق پیش بینی می-
کنند، قرار است ضمن لواجیحی که
بزودی تقدیم خواهد شد، لایحه ای
هم بنام «ماده واحده مبارزه با
چرت» بکمیسیون لواجیح تقدیم و
بقید سه فوریت مورد تصویب قرار
بگیرد، مبنی بر اینکه:
«هر یک از ثنا خوانها چه در
هنگام شنیدن نطقهای قبل از
دستور و چه هنگام دادن رأی،
بمحض اطلاع از این موضوع که
نفر بغل دستی ایشان چرت میزند
موظف خواهند بود بدون درنگ
و حتی بدون کسب اجازه از رئیس
مربوطه، یک پس گردنی جانانه
بررقای او نواخته و او را از خواب
بیدار نمایند و گرنه مجازاتی
متعادل با مجازات امتناع از دادن
رأی گریبان آنها را گرفته و مبلغ
۷۵ تومان وجه رایج از حقوق آنها
کسر خواهد شد»
اگرچه از همین الان مثل روز
روشن است که لایحه مزبور در عرض
یک چشم بهمزدن تصویب خواهد
شد، ولی مطلعین امور چرتی
پیش بینی می کنند که لایحه فوق،
هرگز بمرحله اجراء در نخواهد
آمد چون در موقع تشکیل جلسه

لطایف الطوائف

« پسر خاله عیب زاکانی »

قوة ناطقه

زرافه را گویند که قوة ناطقه نداشت، لاجرم باخیال
راحت زندگی میکرد و کسی را با او کاری نبود .

لقمان حکیم

لقمان حکیم را پرسیدند:
- دانش و بینش از که آموختی؟
جواب داد:
- از وکیلان، بنا بر آن ضرب المثل که معروفست.

علت صحرانشینی

مجنون را پرسیدند:
- چرا صحرانشین شدی و بامارو موریابان خو گرفتی؟
گفت:
- در جهنم عقربهایی یافت میشود که انسان از دست
آنها به مارغاشیه پناه میبرد .

ذخیره

مردی زبان خویش در دهان پنهان کرده بود و آنرا
بکار نمیبرد .

اورا گفتند:

- متاعی که ترا بکار نمی آید چرا نمیفروشی؟
مرد گفت:

- هر چیز که خوار آید بکروز بکار آید.

بردبار تر از باربر

باربری را پرسیدند:

- از خود بردبارتر دیده ای؟
گفت:

- آری روزی به شهر بلخ گذر میکردم، مردمان را
دیدم که بارهای گران بردوش آنها نهاده شده و ایشان با
بردباری آن را تحمل می کنند .

من ایشان را در بردباری از خود برتر دیدم .

سنگ صبور

سنگ صبور را گفتند:

- ای سنگ صبور، چرا نمیتزکی؟
گفت:

- اگر بخوام بتر کم، روزی بیست میلیون بار باید
بتر کم .

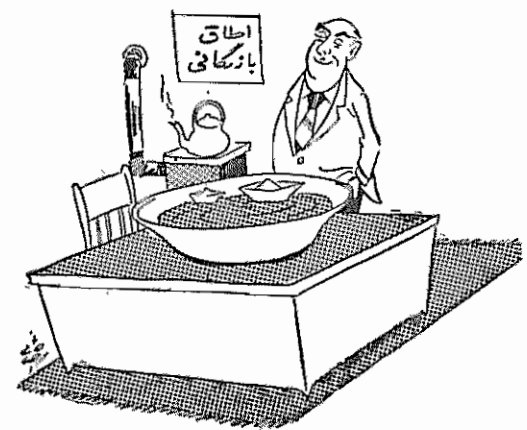
درعالم همکاری

دزدی اموال بزرگی را به یغما برده بود بزرگ،
بقه مفلسی را گرفته بود و اموال خویش از او می طلبید او را
گفتند:

- دزد اموال ترا برده، چرا از این مفلس طلب میکنی؟
گفت:

- بجهت آنکه اولاً همکار را با همکار دست به یقه
شدن نشاید، ثانیاً این مرد مفلس تر است.

در اطاق بازرگانی کشتیرانی ملی تأسیس میشود. - جراید



«فرانسه یاد بگیرید!»
مهدیخان که چند ماهی را در فرانسه گذرانده بود تصادفاً در
یکی از خیابانهای تهران به دوست فرانسوی خود برخورد و گفت:
- Vous ou ?.. ici ou ?.. nos yeux claires !!!
(ترجمه: - شما کجا؟.. این کجا؟.. چشم ما روشن...!!!)

شعر ضریبی:

آرزوهای جوانی (کرج: ا-صادقی،

خواهم که شود کار فراوان توی ایران
 زان کار بدستم برسد پول فراوان
 زان پول فراوان بخرم خانه بتهران
 چون خانه خریدم ، بخرم باغ بشمران
 کی عیب بود آرزو از بهر جوانان
 خواهم بروم با رفقا جمعه به میگون
 همراه برم دنبک و سنتور و ویالون
 می خنده زتم، رقص کنم همچین و همچون
 رو کله گذارم همه کوه و بیابان
 کی عیب بود آرزو از بهر جوانان
 خواهم که بگیرم پس از این بنده زنی شیک
 ابرو و لبش را بکشد ریمل و ماتیک
 با هم برویم ماه عسل کشور آمریکا
 بعدش سفری هم برویم جانب آلمان
 کی عیب بود آرزو از بهر جوانان

شعارهای مفید!

هفته پیش روزنامه ها خبر دادند که در معابر تا کستان قزوین شعارهای مفیدی نصب شده است و مخبر فضول آغاسی توفیق فوراً با دو چرخه برای اطلاع از کم و کیف قضیه با آنجا رفت و بمحض اینکه تا کستان رسید دید که به... به... سرتاسر خیابانها و کوچهها را با شعارهای پر مایه بسیار بسیار مفیدی پوشانده اند! حالا برای اینکه شما هم مثل اهالی حرف شنوی تا کستان قزوین از این شعارهای مفید استفاده کنید چندتا از خوب خوباش رو براتون نقل میکنیم:

«صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند»
 «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد!»
 «کارها نیکو شود اما بصیر!»
 «الصبر مفتاح الفرج!»
 «الخير في ما وقع!»
 «صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد!»
 «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم!»
 «بر اثر صبر نوبت ظفر آید!»
 «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد!»
 «کارها نیکو شود اما بصیر!»
 «الصبر مفتاح الفرج!»
 «الخير في ما وقع!»
 «صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد!»
 «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم!»
 مخبر ما که بعد از خواندن شعارهای ویتامین دار بالا، از آن همه عظمت و پیشرفت غرق در حیرت بود و برق ۲۲۰ ولت ازش میپرد با همان دو چرخه قراضه خودش را مثل شصت تیر بتهران رساند!



زن - از تو که آبی گرم نمیشه
 مرد - از آب گرم کن ارج که میشه

مسمومیت ناپلئون

افتادم. بعد از ساعتی بمالروا مال چشم باز کردم دیدم صاحب کافه از این پیش آمد خیلی نگران شده باو گفتم چیز مهمی ایست مسمومیت مختصری بود شانس آوردم که همه غذا را نخوردم بعد سرم را بیخ کوشش بردم و پرسیدم بالاغیر تا بگو ببینم، ناپلئون هم اینجا غذا میخورد؟

پارو هنوز توفکر بود که چه ارتباطی بین ناپلئون و غذای رستوران او وجود دارد از رستوران بیرون آمدم.

کافه چی بینوا که نه هیچوقت روزنامه میخواند و نه میداند ناپلئون کیست از آن شب بعد در گوشی بهمه مشتریانشان میگوید: آقا ناپلئون هم از مشتریهای قدیمی ما بودها...!

و تا آن که من این مطلب را دارم منو بسم مشقش بهاش نصف شده!

هفته پیش بعد از نود و بوقی نا پرهیزی کردم و دلم خواست که شام برادر رستوران بخورم. روزنامه ای خریدم و وارد رستورانی شدم. کارسون پس از یکی دو ساعت معطلی چلو کبابی را که با لذت حق نسبی ارزید جلوم گذاشت. هنوز دو سه لقمه نخورده بودم که احساس کردم که سرم گیج میرود و حال تغییر میکند. گفتم چیزی نیست والا آن حال خوب میشود و برای اینکه خودم را گول بزنم سرم را بروزنامه گرم کردم یک مرتبه دیدم با حروف درشت نوشته دانشمندان انگلستان رسماً اعلام کرده اند که ناپلئون مسموم شده است هنوز تا آخر جمله را نخوانده بودم که از سندی بزمین بیکار!

موجود عجیب الخلقه ای که

نیش و نوش:
 اندر همزیتا سنگ خری!
 گفت دیدی بالاخره شهرتاری کلک بهمان زد؟
 گفتم- چطور؟
 گفت- چطور نداده، آن موقع که تابستونمون بود فکر زمستونمون نبود ولی شهرتار خوب بفکر بود و بهمین جهت اومد سگها را یکی دو تومن خرید. گفتم- خوب، این چه ربطی دارد بما؟
 گفت- ای بیچاره... همین امروز و فرداست که از سرما پلرزی و بک سگ نباشد بغل کنی... او بوقته که شهرتاری روی سگهایش یکی ۲۰ تومن نرخ بچسبونه؟!
 موجود عجیب الخلقه ای که

دریا



پودر و خیسوئی

صنعت «شعار» نویسی

مثل اینکه صنعت شاعری و کلمات قصار کوئی یکی از خاصیت اصلی اولاد داریوش باشد مضافاً به اینکه هر یک از اصناف اشعار و کلمات قصاری مخصوص بخودشان دارند مثلاً صنف بقال غالباً این نوع شعارها را می پسندند :

« آقای عزیز هر که هستی نه نسیه هم نه وجه دستی »
 « خواهی از پیدات بشه زیر گذر از دکان حاج غلام نسیه میر »
 « عهد کردم ندهم نسیه بکسی هر چه خوردند همان مارا بس »

● امروز نقد فردا نسیه ، زنجبیل پرورده موجود است
 قصابها نیز چنین عباراتی را بالای پیشخوان نصب میکنند :
 ● **النظاف من الایمان - گوشت را بپوشید ...** و غیره

اما در این میان عبارات و اشعاری که را نندگان روی داشپرت یا سر عقب، یا شیشه پشت ماشین ، یا زیر جلو پنجره آن مینویسند از همه جالبتر و خواندنی تر است و یکی از برویجه های خوش ذوق ما که اهل سیروسایاحت هم هست یک مشت از این عبارات و اشعار را جمع کرده و برای ما فرستاده است . ما هم ذیلاً آنرا چاپ می کنیم و در ضمن از خوانندگان عزیز خواهش می کنیم که اگر از این جور چیزها گیرشان آمد ، برای ما بفرستند و مطمئن باشند که ما از ایشان خوشمان خواهد آمد .

و حالا این شما و این عبارات و اشعار مزبور ، بخوانید و بخندید :
 مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

● غافل از اینکه خدا هست در اندیشه ما
 ● **نصر من الله وفتحاً قریب - ماشا الله - خلاص برانید ، بیادگار نوشتم برای راننده**

● **بروزگار ندیدم ، فولکس شش دنده**
 اتمبیل را هل بده از روی پل ایروزا بنزین مزین توی اتل
 ● قالیاق را نزنید .

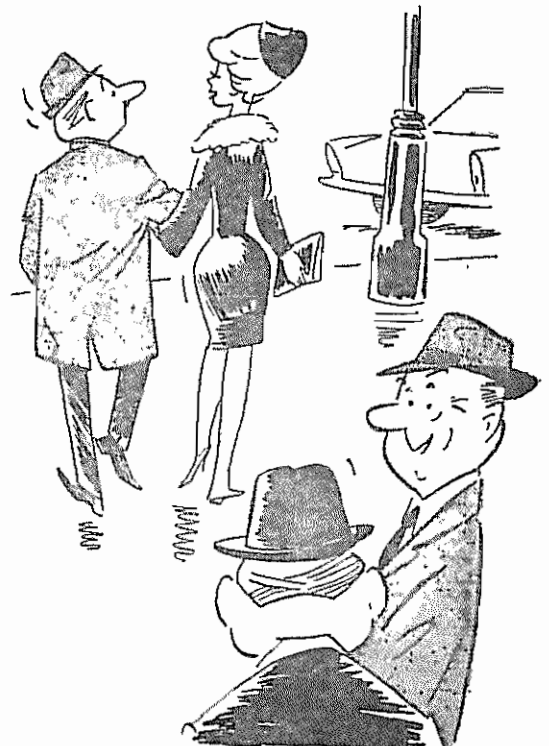
● **ایکه بر بخت لعین خویش ، هی تفه می کنی**
 فکر خرجی راولش ، گر نه تصادف می کنی
 ● **ماشین ، کهنه است ، از هندنل زدن دریغ نفرمائید .**

● **گر که خواهی دل ز دستت در نره**
 بیا آنکس که بزل دستت نسته شوخی با سبیلت ورنه
 یا عبارت صحیحتر (برای شاعر زورکی های ایراد گیر)
 گر که خواهی دل ز دستت در نره بیا یارت با سبیلت ورنه
 ● **تیز ترا نید .**

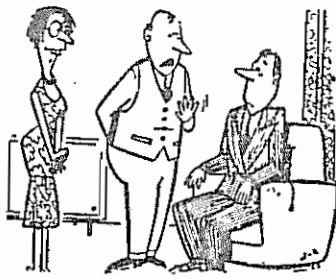
● **نصیحتی کنمت گوش گیر و در عمل آر**
 بوقت دنده عوض کردن پایت را روی کلاچ بگذار

● البته همانطور که خوانندگان عزیز هم میدانند ، تعداد این جور اشعار و عبارات زیاد است . و نمیشود تمامی را یکجا چاپ کرد ، تا همین جایش را داشته باشید بقیه اش بماند برای بعد .

● **پزشکان اعلام کردند ازدواج مردان پیر با دختران جوان به ناراحتی های قلبی منجر میشود -** جرابد



- هاشم چون می بینی؟.. مثل اینکه ارزش یک سگت قلبی روداره؟! -



پدر دختر به خواستگار -
 تا موقعی که از یک چشم بزشک
 گواهی نامه ای مینی بر خوب کار کردن
 چشمهات نیاری غیر ممکنه دختر مویبت
 بدم !

بخت هنری !

موسیقی اصیل ایرانی !

بدنبال تفکیک شدن وزارت معارف به وزارتخانه « آموزش و پرورش » و « فرهنگ و هنر » روزنامه ها نوشتند که « چون اداره هنرهای زیبای کشور برای احیای موسیقی اصیل ایرانی زحمات زیادی کشیده است لذا امور هنری مشابه در تمام سازمانها زیر نظر مستقیم وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت .»

واحد « پترو هنری ! » توفیق بمجرد اطلاع یافتن از این خبر ، سمیناری تشکیل داد (!) تا به بیند غیر از اداره هنرهای زیبای کشور ، دیگر کدام سازمانی به احیای موسیقی اصیل ایرانی مشغول است ولی هر قدر موضوع را بررسی کرد چیزی دستگیرش نشد .

زردیک بود سمینار بدون نتیجه بکار خود خاتمه دهد که خبر رسید چون وزارت مالیاتخونه و شهرتاری تهران مرتب برای مردم « کر کری میخوانند » لذا سرگرم احیای موسیقی اصیل ایرانی می- باشند و باید هر چه زودتر زیر نظر فرهنگ و هنر قرار گیرند .

خرید تلویزیون

بناء - آهای براتعلی ، ناره و زنبه را وسط روز ول کردی کجا داری میری ؟
 عمله - میرم یک اطاق برق دار اجاره کنم یک تلویزیون قسطی هم بخرم بر گردم بیام .
 بناء - با هفت تومن مزد ، تلویزیون را میخوای چکار ؟
 عمله - آخه میگن شیلات میخواد پختن ماهی جنوب را تو تلویزیون بپر دم یادیده .
 بناء - اگر اینجوره پس وایسا منتم بیام !

مطلبه « زیره » بالا رفت . جرابد

فرخ

رفیقم گفت با من پس پریروز باو گفتم در اینصورت عجیب نیست بالا می رود هر لحظه احناش رفیقم گفت با من پس پریروز که بی پولی بما گشته است چیره در آنجا که در به ، والا

کجاست ؟

دشخ ابوالریش

دلبری بی قروبی غمزه و اطوار کجاست ؟
 نازنینی که نگرده سر بازار کجاست ؟
 دل من لک زده اندر هوس دیزی و گوشت
 ران کجا دانه کجا؟ شیشک پرواز کجاست ؟
 نبود نقص در این مجلس شوربا ، هرگز
 لیک گوئید بمن بینی سردار کجاست ؟
 قرضها رفته با فالاک حسابش ، یارب
 روز واریزی و دفتر و آمار کجاست ؟
 بسکه دیدم همه جا حیل و تزویر و ریا
 پاک افسرده شدم پاکت سیگار کجاست ؟
 یکنفر دوش پیرسید زمن کارت چیست ؟
 گفتمش دیلمه ام ، کار کجا ، کار کجاست ؟
 نه چراغی و نه نفتی و نه پولی دارم
 پس نشانی بدیدم رفقا ، دار کجاست ؟



- وقتی صورت حساب خرید پالتو پوستتو بمبلغ ده هزار تومن به شوهرت نشون دادی چی گفت ؟
 - حرفی نره ، ... فقط دیوو نه شد!

بشیه گلچین اخبار

کمک به رستاخیز ملی !

● درحاشیه تشویق برای بالا بردن میزان تولیدات داخلی و جلوگیری از تعطیل کارخانه های تولید کننده و این رقم حرف و نقل های دولتی خبر زیر را هم از صفحه نکته های مجله خوشه بخوانید :
 « سازمان جلب سیاحان برای چاپ ۵۰۰۰ پسترتنگی دره رنگ و چاپ پرشور کوچکی در یک میلیون نسخه قرار دادی با چاپخانه بنی یحمد که یک آدم مراکشی است و در ایتالیا چاپخانه دارد بمبلغ ۵۰ هزار دلار منقد ساخته است در حالیکه ممکن بود در بسیاری از چاپخانه های تهران همین سفارش چاپ شود ... همچنین شرکت هواپیمائی ملی ایران برای چاپ تقویم خود... »

امسال نیز تصمیم دارد سفارش چاپی معتنا بهی بخارج از کشور بدهد ، در حالیکه چاپخانه های تهران برائتر رقابت نامتناسب چاپخانه های دولتی در حال ورشکستگی هستند ، اینگونه سفارشات ضرر مستقیم دیگری است که با آنها و بمالیه مملکت میخورد .

- نیگا بدست ننه کن ، مثل ننه غریبه کن .

اصلاح نسخه ۱۸

بیمار رو بد کتر کرد و گفت :
 - چون شما از دوستان قدیمی من هستدوتا بحال ازم ویزیت نگرفته اید در وصیت نامه ام شمارا نیز منظور کردم .

دکتر با لبخندی ساختگی

گفت :

- از لطف تان متشکرم فقط

نسخه آخری را بمن بدهید تا



باید بالا بره رشد سیاست
تا روشن شی بوضوح زبونه
فزون گردد شعور دیلماسیت
بخون اخبار مارا دونه دونه
(م. شبدر)

دو کار شناس اتمی آمریکا میگویند: « صد میلیون انسان در
حمله اتمی آمریکا و شوروی خاکستر میشوند.»

شما که لالائی رو خوب میدونید
چرا خودخواهتون آخر نمیره؟
چرا یابند این فرمول خاصید؟
رجزها از اتم اینقد میخونید
سر عالم میمالید سر که شیره؟
که با بسب اتم دائم بلاسید

کنفرانس پیمان «نا تو» شکست خورده

در این باب ای بس کم شور و شر کن
تا با تحویل یک پاچند پوزخند
بدون یک چینی بند زن زود خیر کن
هنش تا «بند» با طرافش کند بند

یک زارع ساوهای با تهم کشتن ۷ بچه گرگ محکوم به ۱۱ روز
حبس شد

بین قانون چقدر نیزه مشامش
که اینقد تیز و بز از روی انصاف
که گریک بچه گرگ و نفلد سازی
چه لبریز از عدالت هست جامش
نموده رأی صادر، ساده و صاف
شوی محکوم در پیشگاه قاضی!

زنی برای مبارزه با گرانی گوشت، دکان قصابی باز کرده

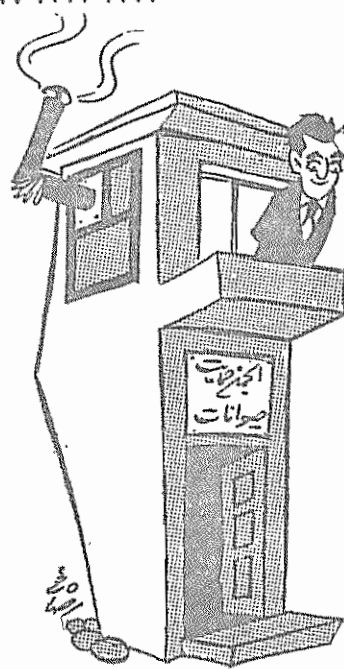
با اینحال پس بدون چک و چونه
مسلم شد برای ما و هر کس
بگو از ما به این علیا ضعیفه
کجا بودی تا حال ای ماده قصاب؟
که تا از «شیکت» شیم شوهنت
بدون دنگ و فنگ و عذرو بونه
که حتما گوشت از وزن میشه زمین پس
به این قصابه کز جنس لطیفه
بده یک کیلو از اون «شیکت» تا بیفت
از اون گوشتی که مرده پخته بیفت

نیویورک تایمز مینویسد: « وجود دو سازمان ملل است»

و اما پیشنهاد کا کا اینده
از او گر میشنود این راه کاره:
برای اینکه رفع این خطر شه
تا «چین چینی» شود سر تا سر چین
که عیب چین، گراینه که دو-چینه
پس از یک شیرو خط یا استخاره
باید تعداد چین ها بیشتر شه
تکن واس چی بود همچون و همچین

در جنگ های اخیر ویتنام ۸۱۰ نفر از سر بازان دولتی و چریکهای
گمنام کشته شدند

اگر هشتاد که هیچ هشتاد هزار تانم
فقط یک چیز در مد نظر هست
از این رو پس زهر سو کشته گردد
بدون شک بود سود عمو سام
شود از هر دو سو کشته تو ویتنام
چو بوی نفع «مستر» در خطر هست
هر اندازه ز کشته پشته گردد
(تموم شد با جی جون، همشیره آرام)



جمعیت ملی حمایت
حیوانات آگهی داد
که: «پرنده گان
گرسنه اند، بکمک
آنها بشتابید.»
جراید

داداش به آگهی هم واسه ما بده!



آدمهای باارزش!

برای اینکه بدانید
و کلاهی ما چه آدمهای پر قیمت
هستند و معینا قدر خودشان را نمی-
دانند این یک تکه خبیر را از
ستون «در حاشیه مجلس» روزنامه
مهر ایران برایتان قلمی میکنیم:
«... بنا بر این اگر نماینده ای
در یک جلسه به دو لایحه رأی ندهد
دو تاسی وعفت تومان و پنج ریال
یعنی ۷۵ تومان از کیسه اش
رفته است!

پس بیخود نیست وقتی که
رئیس مجلس اعلام رأی با ورقه
میکند نمایندگان اگر آب دستشان
هم باشد میگذارند و جلسه میآیند،
زیرا دیگر موضوع قیام و قعود
نیست که «زیر سیلی» در رود
بلکه رأی با ورقه است و اسامی
رأی دهندگان در صورت مشروح
مذاکرات ثبت میشود و صورت
غائبین بی اجازه بحسابداری مجلس
داده میشود تا ترتیب کسر کردن
۷۵ تومان از حقوق آنان داده
شود.

خانم دکتر پارسای منشی
هیئت رئیسه که پیش از سایر
نمایندگان، به «عواقب وخیم
مالی» عدم شرکت در رأی باورقه
آگاه است زودتر از همه رأی
خود را بگلدان انداخت. ولی تنها
به رأی دادن خود اکتفا نکرد و
از جانب دوفرض از هم جنسان خود
نیز رأی داد...
غصه شوخترین...، عوضش
یک دفعه هم خانم دکتر پارسای غیبت
میکند و اون دوتای دیگه بجاش
رأی میدهند.

مسلمونهای دو آتیشه!

این دو تا خبر را از بامشاد
و کیهان بخوانید تا نتیجه اش را
خدمتتان عرض کنم:

۱- «... عده ای از سناتورها
که ظاهراً از اقدام مهندس ریاضی
در مورد تعطیل دو شنبه مجلس
شورای ملی بواسطه وفات حضرت
امام موسی کاظم (ع) عصبانی و
ناراضی بودند دور سناتور علامه
وحیدی را گرفته و میگفتند
«شورائیها» با این عمل میخواهند
بگویند که از «سنائیها» دین
دارتر هستند...»

۲- «... در آئین نامه جدید
یک تعطیلی ۲۰ روزه از یازدهم
تا آخر دیماه هر سال پیش بینی
شده است...»

حالا اگر میخواهید صحت
ادعای «سنائیها» دستتان بیاید
سری به تقویم بغلی چاپخانه بانک
ملی در همین روز ۱۱ دی زبید تا
موضوع دستگیرتان بشود!

ورده های آبکی!

« وزارت کشور تا پایان سال جاری ۲۵۰۰ دیلمه
استخدام میکند.»
« نقل از کیهان پنجشنبه ۱۹ آذر ۴۳ »
« در اجرای برنامه های حرفه جویی تا پایان امسال
استخدام ممنوع شد.»
« نقل از کیهان شنبه ۲۱ آذر ۴۳ »

« یک جوان آذربایجانی ماشینی اختراع کرده که
بجای بنزین با « باد » راه میرود. - جراید



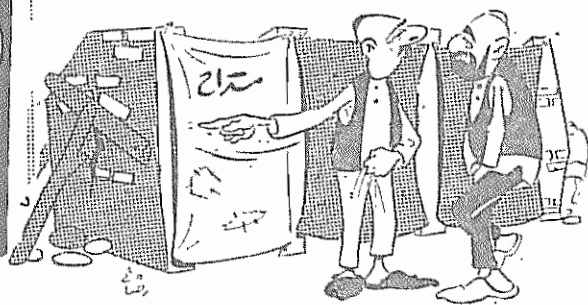
« بدون شرح »

موقعیت قزوین

وزارت بیراهه اعلام کرده که اتوبان تمام نشده کرج
باید تا قزوین پیش برود و ساختن این شاهراه هم مبلغی
بسیار جزئی یعنی یکصد و پنجاه میلیون تومان خرج دارد.

اگر فراموش نشده باشد بعد از شهر یور هنر
سیصد و بیست هر وقت اسمی از قزوین بمیان
گفتند قزوین موقعیت «سوق الجیشی» دارد ولی
این آش یکصد و پنجاه میلیون تومانی که وزارت
دارد برای مقاطعه کاران بدبخت (!) میپرد باید
قزوین موقعیت «سوق الجیشی» خود را از دست
موقعیت «سوق الریالی» پیدا کرده است!

حالا پولها را بکجا سوق میدهند معلوم نیست
« سرو صدای زیاد موجب دیوانگی و اختلال حواس میشود.»



— پس این آفتابه دار کجاست؟!
— دیوونه شد زد بچاک؟!!

مناجات کوتاه

خدا یا خالقا پرورد کارا
بملطف خویش ما را شاد گرد
بجز بیماری و خانه خرابی
ندارد حاصلی این برف و باران
بحال ما فقیران رحمت آور
بجای برف نازل کن کمی!
و اعضاء: بنده خدا

شماره دی ماه

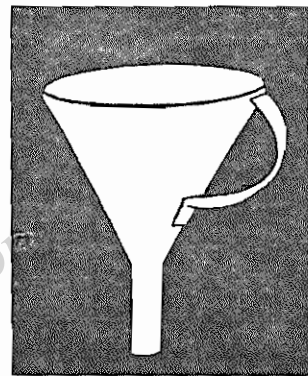




ایجاد کار!

دبیلمه اولی: بالاخره از اونجائی که خدا میخواست يك كاری برای دو تائیمون پیدا شد. دبیلمه دومی: راست میگي؟ - چون تو - هم برای تو، هم برای من؟ - هم برای من و هم برای تو. - کی باید سر کار بریم؟ - فردا صبح اول وقت. - چه کاری هست؟ - برف بازی.

(جواب سابقه صفحه ۲)



از گلاوی این!

ارزان، زیاد، بلکه برایگان حاضر آماده اولاجاخ مثلا سیزالان تصمیم بگیرید انگور یا قوتی میل بویورون. بنده سیزه مهیا میکنم هر دانه اش بیربله!! آتم هر کیلو بیر عباسی!! آخر پروردگار عالم منهنه سنه الحمدلله شعور معرفت مرحمت کرده است، کفران نعمت چوخ بیس دور، باب جهنمی وار! ... بو قدر الحمدلله درآمده یا خچی، کارها یا خچی تر، تا کسی هر بیر کورس، اون شاهی، همه چیز ایله همینطور فی سبیل الله، اتوبوس هم ارزان هم فراوان که کسی اولاره محل نمیکندارد... او شاخلار ماشاءالله ماشاءالله میروند مدرسه، کتاب، پالتار همه اش روبراه، ظهر گدی رسن منزله، دیک پلو سربار، بشقابهای میوه قطار، اگر مثلا کاسبسن، یا تاجر سن، میروی بازار، فرصتین یو خودور کچل کله را بخارانی، هر یانه مشتری، هر یانه ازدحام. همه جا معاملات صحبتی مطرح اولار... اینها همه اش باعث اولاجاخ که کیشی!!، بنشیني مثبت فکر کنی، بی مطالعه مزخرفات سرهم نکنی، بوجور که سنه نصیحت میکنم باید بعد از این تو هم لاپ منیم کیمن مثبت باشی که سنه منفی باف هستی ... بر بسلامت، خوش گذلذ!!.

دیک زارع ساره ای بجرم کشتن هفت بچه گرگ محکوم بچس شاد - جراید عاقبت

این حکایت شنو که در ساره هفت تا بچه گرگ را با هم زارع از این قضیه آگه بود گرگ را هر کجاست باید کشت چون درنده ست و دشمن جانست کشته باید شود بزودی زود! تا که راحت شود زوحشت میش، شود آسوده، خاطر «بره» گوسفندان روند بهر چرا تا که بی بیم و ترس از گرگان همگی با خیال آسوده

روی این فکر، مردك دهقان گفت با خود که گرچه حال اینها نیستند ارچه داخل آدم بچه ها میشوند جمله بزرگ زینجهت کشت بچه گرگان را کشت چون غم جانست

شد مصمم بکشتن آنان بی گناهندو بچه و زیبا! گرگ خواهند شده، کم کم عاقبت گرگ زاده گردد گرگ کرد راحت خیال چوپانرا دشمن گاو میش و انسانست

این خیر چونکه منتشر گردید آمدند از پیشا دوتا مأمور جانب دادگاه بردندش گفت قاضی: تو قاتلی، قاتل گفت: قربان حقیر کشته گرگ این گنا هست یا ثواب آقا؟ گفت قاضی: جواب تو حبس است!! حال اندازمت توی زندان گرگ را احترام باید کرد!! گرگ دارد مقامها ز قدیم چون رسیدی بگرگ، دولا شو پیش او باش دائما چون میش!

گاو دهقان بینوا زائید! بقه اش را گرفته و با زور! با هفتش تا گواه بردندش کرده ای هفت سجده را باطل! که بود دشمنی قوی و بزرگ بده بر مخلصت جواب آقا! حاصل این ثواب تو حبس است!! تا دگر بد نگوئی از گرگان!! در خیابان سلام باید کرد!! هر کجا دیدی اش بکن تعظیم چونکه آمد زدر، زجا پاشو

گاو دهقان بینوا زائید! بقه اش را گرفته و با زور! با هفتش تا گواه بردندش کرده ای هفت سجده را باطل! که بود دشمنی قوی و بزرگ بده بر مخلصت جواب آقا! حاصل این ثواب تو حبس است!! تا دگر بد نگوئی از گرگان!! در خیابان سلام باید کرد!! هر کجا دیدی اش بکن تعظیم چونکه آمد زدر، زجا پاشو

گفت آهسته قاضی الباقیش! کرد قاضی ورا درون قفس!

دادمردك سری تکان و سپس سوی زندان برفت مردك مات!

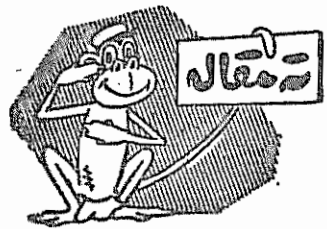
بر محمد و آل او صلوات

بهترین هدایه ...

... برای فرزندان، دوستان و خویشان شما که خارج از کشور بس میبند: اشتراك يكساله روزنامه فکاهی توفیق است. همه روزه میتوانید با پرداخت فقط ۴۵ تومان برای دوستان خود (در هر کجای دنیا که باشند) يك سال روزنامه توفیق را مشترك شوید. آدرس: استانبول - روبروی مسجد استانبول: «روزنامه توفیق»



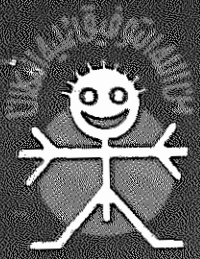
ملت - بین چه اختراع باصرفه ای کرده! کاکا - هیس ... صدانشودرنیاز سوختش گرون میشه!!



دکتر ممولی بهمه خا نوم و آقا یو ناسلام میده * آقای حج - بیس یازان! متأسفانه در کشورهای خارج هنوز «روزنامه توفیق» و «توفیق- ماهانه» وسیله روزنامه فروشها و نمایندگیها بفروش نمیرسه و فقط کسانی که برای توفیق پول برفرن و آونه بشن میتونن اونو مطالعه کنن * تقریباً کلیه شماره های گذشته (سالهای ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳) توفیق را ما در دفتر موجود داریم و کسانی که دوره (کلکسیون) توفیق جمع میکنن و بعضی شماره هاشون ناقصه میتونن بجای پولش تمبر باطل- نشده برفرن وازما بخرن. قیمتش هم همون قیمت روز انتشارشه. * شماره های گذشته «توفیق ماهانه» رو هم ما تقریباً همه شو داریم. دوره های هر سال «توفیق» و «توفیق ماهانه» تونو میتونین برفرن دفتر توفیق ما براتون خیلی خوشگل جلد میکنیم! روش هم عکس کاکا و آرم توفیق رو طلا کوب میکنیم - خرجش هم (چون شما این!) میشه ۱۰ تومن واسه «توفیق» ۶ تومن واسه توفیق ماهانه.

* کلیه کارتهای خبرنگاری توفیق در ایران مدتی باطل شده و ماهیج خبرنگاری در ایران نداریم همه مردم خبرنگار ما هستند و هر کس از هر کجا خبر برسه (اگه بتونیم) ازش استفاده میکنیم. * کاکا از اینکه گرفتاریش بدبختانه انقد زیاده که خیلی از نامه هارو نمیرسه جواب بده شرمنده است واز روی ماه همه خونده های خودش خجالت میکشه انشاءالله خونده های عزیز موقعیت مارودرک میکنن و عذر مازومی پذیرن. * شماره «عصمت بقر بانت؟!» (شماره ۱۰ سال ۴۲) را دو برابر قیمت خودمون خریداریم! هر کی داره برسه.

رفع سوء تفاهم آقای صدراعظم در سالروز تأسیس حزب ایران نوین گفتند: تا سال دیگر حزب ایران نوین تا قلب روستاها پیشرفت خواهد کرد از شما چه پنهن با وعده وعیدهایی که قبلا داده شده بود ما فکر میکردیم که تا سال دیگر «ایران نوین» تا قلب روستاها پیشرفت خواهد کرد یعنی همه جای مملکت «نوین» خواهد شد اما با توضیح آقای صدراعظم رفع سوء تفاهم شد و فهمیدیم که اول حزب تا قلب روستاها پیشرفت خواهد کرد بعد ایران نوین!



چوتتمین جشن گزینش باشرینزبانان
حقیقت سرگرم ازین کدو در

توتینا

استادى . اجتماعى . ساسى

الان روزنامه مخصوص بچه های ۱۲ ساله تا ۱۹ ساله است!

رئیس هیئت تحریریه: دکتر عباس توفیق

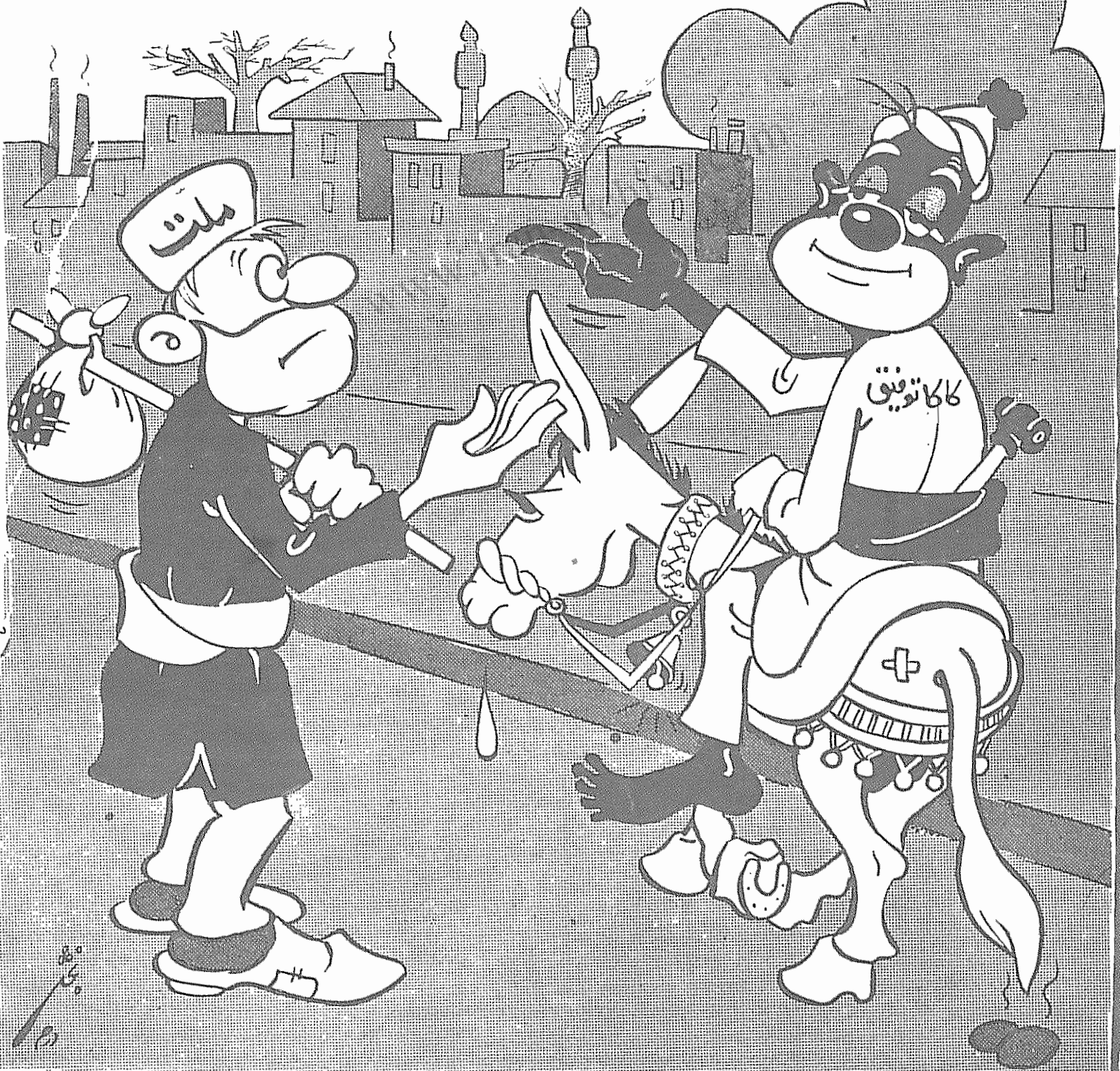
سرپرست: حسین توفیق

صاحب امتیاز: میر حسن توفیق

توتینا روزنامه ایست فنی و مستقل که هیچ حزب و دست و پایی به شکل ندارد

ملت - کاکا جون خیلی بی باکی!..

کاکا - ... مگه توی این سال وزمونه «باک» هم میشه داشت!؟



رنگ
ریتی
کاکا توفیق